

در این شماره از نشریه می خوانید

- **عبدل گلپریان: افکار سکولاریستی و آته ایستی، به الگو تبدیل شده است.** ... صفحه ۱ و ۲
- **ایرج ارجمند: راد: تصویرهایی از صدر اسلام (بخش ۱)** ... صفحات ۳، ۵، ۱، ۲
- **دین و مذهب نوشته یولی توینزی** ترجمه: محمد ربویی ... صفحات: ۱-۸
- **فریده آرمان: اسلامو فوبی در غرب** ... صفحه ۹
- **مهران محبویی: در کنگ کانادا چه می گذرد!** صفحه ۹
- **اسطوره ی آنتیسم، برگرفته از کتاب آنتیسم ربه آتی بر خدا** ... صفحات ۱۰-۱۱
- **منصور تورکاشوند: وظایف تازه نشریه ما**، صفحه ۱۲
- **مصاحبه با مینا احدی سکولار سال**، صفحه ۱۳
- **اساسنامه پیشنهادی انجمن ضد دین** صفحات ۱، ۱۵ و ۱۶

سکولار ارگان رسمی انجمن ضد دین است

◆ تماس با اعضای هیئت تحریریه:

محمد رضا پویا (سخنگوی انجمن)

E-Mail: m.r_pooya@yahoo.com

Tel: 0031- 64 80 12 505

منصور ترکاشوند

E-Mail: mansooretorkashvand@yahoo.com

نادر شریفی

nadersh1@yahoo.de

Tel.: 0046- 73 61 91 126

◆ آدرس تماس با انجمن ضد دین

anjoman_zededin@yahoo.com

آدرس اینترنتی وب لاگ انجمن ضد دین

http://www.zededin.com

مسئول وب لاگ: نادر شریفی

افکار سکولاریستی و آته

ایستی، به الگو تبدیل

شده است

مصاحبه سکولار با

عبدل گلپریان



سکولار: عبدل گلپریان با تشکر از شما: وقتی به کردستان نگاه می کنیم بلافاصله با این حقیقت روبرو می شویم که مذهب هیچگاه نتوانست در این جامعه نهادینه شود. هیچ جریان مذهبی و دستگاه مذهب در یکصد سال اخیر تاریخ معاصر نفوذی در این منطقه بدست نیاوردند. چرا؟ چه عواملی در این امر دخیل بودند؟ بر متن همین شرایط: افکار سکولاریستی و آته ایستی چه میزان در کردستان گسترش پیدا کرده اند؟

عبدل گلپریان: اجازه بدهید قبل از اینکه به سؤال شما در مورد کردستان جواب بدهم مختصر و کوتاه این را خاطر نشان کنم که دستگاه مذهب در صد سال اخیر تاریخ معاصر ایران ریشه و پایه ای اجتماعی و عمومی در میان مردم نداشته است. سکولار و مدرن بودن. تاثیر پذیر بودن جامعه ایران از فرهنگ غرب یکی از وجهه مشخصه های فرهنگ اجتماعی مردم در ایران بوده و تا قبل از به قدرت

اساسنامه پیشنهادی انجمن ضد دین

برای مجمع عمومی آینده انجمن ضد دین - فرم اولیه -

پاراگراف اول

بند ۱: اسم، محل و سال کاری

اسم نهاد عام المنفعه: انجمن ضد دین

انجمن ضد دین تشکلی برای همه انسانهای ضد مذهب است. این نهاد قرار است در دفاتر نهادهای عام المنفعه ثبت گردد.

انجمن ضد دین دارای دو دفتر مرکزی می باشد. محل استقرار این دفاتر در هلند و سوئد می باشند.

تقویم کاری این نهاد، تقویم سالی است.

بند یک: نام نهاد، محل فعالیت و تقویم کاری

نام نهاد: «انجمن ضد دین» است. این نهادی غیر انتفاعی و متشکل از افرادی است که هیچگونه تعلق مذهبی ندارند.

دفاتر مرکزی این نهاد در کشورهای سوئد و هلند می باشند.

این نهاد بر اساس تقویم سالیانه فعالیت میکند.

ادامه از صفحه اول

رسیدن رژیم اسلامی در ایران، تاریخ مبارزات کارگران و زحمتکشان، آثار شاعران، نویسندگان و هنرمندان، ادبیات و غیره، سیمای دیگری را به نمایش گذاشته است که با مذهب و دم و دستگاه آن بیگانه بوده. آجایی هم که جامعه خواسته است به مذهب نگاهی داشته باشد، بجز نقد و به تمسخر گرفتن مذهب و ارجاعی خواندن آن چیز دیگری نبوده است. البته در همین صد سال اخیر و تا جایی که به حکومتهای پهلوی پدر و پسر بر می گردد، آنها برای تداوم حاکمیت خود مدام تلاش کردند که دستگاه مذهب را بعنوان لنگرگاه بقای رژیمهای خود تا حدودی در صحنه نگه دارند و دستی به سرشان بکشند اما مذهب برای توده های مردم فقط حکم جوک در محافل و مهمانی های شبانه بوده. آثار نویسندگانی چون صادق هدایت و دیگران، نشان میدهد که مذهب و دستگاه آن در چه سوراخی قرار داشته است.

همه ما بخوبی میدانیم و به این امر واقفیم که در جریان انقلاب ۵۷ اساسا دولتهای غربی در تقابل با این انقلاب که ماهیتی چپ، سکولار و مترقی داشت، جریان کپک زده خمینی را پروبال دادند و با اختصاص دادن سرمایه هنگفتی در کوبیدن خصلت این چپ، تلاش کردند مذهب را به جامعه تحمیل کنند. ۲۸ سال است که این وصله ناجور فقط با کشتار، زندان، اعدام و سنگسار و تعرض به افکار سکولار جامعه و لاس زدن دول غربی با آن توانسته است سرپا بماند. عدم مطلوبیت این رژیم نه تنها برای مردمی که مدام با مبارزات هر روزه شان تلاش میکنند آنرا دفع کنند بلکه بی خاصیتی آن برای همزیستی با سرمایه جهانی، دلیلی بر این ادعا است که دستگاه مذهب و حکومت حامی آن در ایران تا چه حد بی ربط به تاریخ دنیای امروز است. توضیح این مسئله از آن رو اهمیت دارد که بتوان شرایط

جامعه کردستان را در عدم برسمیت شناسی دستگاه مذهب و جریان مذهبی را روشنتر توضیح داد.

در رابطه با کردستان و به طبع همین تصویر سراسری، به نظر من دلایل متعدد دیگری را می توان در این رابطه برشمرد. جامعه کردستان تاریخا به دلیل ستم ملی از طرف حکومتهای مرکزی، چندان به قوانین و احکام نهادهای دولتی به لحاظ سیاسی اجتماعی توجهی نشان نداده است. تا جایی که من بیاد دارم، در گذشته فضای سیاسی و مبارزاتی مردم در کردستان، تاثیر پذیر از لایه های سکولار و مدرن در سطح سراسری تر کشور بوده و فعالین سیاسی، چپ و روشنفکران جامعه کردستان خود را با این لایه ها تداعی می کردند. وجود این فضا جای خالی برای ارجاع مذهبی باقی نگذاشته بود. در هر حال می خواهم بگویم که به هر اندازه که دستگاه مذهب در ابعاد سراسری به ریشخند گرفته می شد و موضوعیتی آنچنانی نداشت، در کردستان و بنا به یک سری فاکتورهای دیگر نظیر ستم و نابرابری، نداشتن کوچکترین پایه اجتماعی دستگاه مذهب در کردستان، تاثیر پذیری از فرهنگ مدرن، وجود مبارزای طولانی در کسب خواست و مطالبات خویش و در این میان وجود گرایش قوی در میان طیف جوان و روشنفکر که خود را چپ و کمونیست می دانست، بویژه در دوره حاکمیت رژیم اسلامی، برای مذهب تره خرد نکردند و نه تنها نهادینه نشد بلکه امروز دیگر تصویر جامعه کردستان در رشد و تقویت پیدا کردن افکار سکولاریستی و آته ایستی، به الگو تبدیل شده است.

می توان گفت که این عوامل در جلوگیری از رسوخ مذهب در جامعه دخیل بوده است. یادم هست که در دوران کودکی و یا نوجوانی، مناسبات زندگی بخشهای مختلف مردم را پیروی از مدرنیسم شکل میداد، پدیده

مذهب اسلام از نظر جامعه چپزی شبیه مذهب کاتولیک در غرب بود و در گوشه مساجد همانند کلیساها تعداد معدودی سرگرم راز و نیاز خرافی خویش بودند که البته این سرگرمی ها نیز دکانی برای منافع شخصی و عوامفربانه شان هم بود. اما بخش اعظم مردم آگاه و سکولاردست اینها را خوانده بودند و در جهت افشای ماهیت آنها، دیگرانی را که احیانا توهمی داشتند متوجه و آگاه می ساختند. در سالهای ۵۱ و ۵۷ و همزمان با بقدرت رسیدن رژیم اسلامی، در کردستان و بطور مشخص در شهر سنندج دارو دسته مکتب قرآن که مفتی زاده آنرا هدایت میکرد، توسط جوانان انقلابی دختر و پسر بشدت رسوا و منزوی شد تا جایی که به دلیل حضور قدرتمند همین افکار چپ، سکولاریستی و آته ایستی در کردستان، این گروه مرجع محلی، هم از نظر سیاسی اجتماعی و هم به لحاظ نظامی چنان درهم کوبیده شد که دیگر هیچگاه نتوانست سر بلند کند.

به نظر من رشد و گسترش پیدا کردن افکار سکولار و آته ایستی در کردستان را باید بریستر گرایش قوی چپ و کمونیستی در کردستان نگریست. مردم در یک جامعه معینی و بدور از سموم مذهب، می توانند مدرن و سکولاریستی فکر کنند، اما حضور فعال گرایش کمونیستی و از زاویه اساس قرار دادن منافع انسانی، می تواند این افکار را گسترده تر کند. کردستان امروز در چنین موقعیتی قرار دارد. آنچه که سیمای امروز کردستان را شکل می دهد، جنبش دفاع از حقوق برابر زن و مرد است، مبارزات و اعتراضات کارگران با گرایش چپ و سوسیالیستی است. ارج نهادن به دفاع از حقوق جهانشمول کودکان است، جنبش خلاصی از فرهنگ حاکم توسط جوانان که خود را با مدل های غربی تداعی می کنند می باشد. اینها واقعیت چهره امروز جامعه کردستان است و امروز بهتر از هر

دوره ای چنین فضایی در جامعه نه تنها اجازه عرض اندام نهادینه کردن مذهب را نداده است داد بلکه در صورت هرگونه بروزاتی آنرا در نطفه خفه خواهد کرد. نماینده خدا در قامت رژیم اسلامی به قدمت عمر پر از نکبت خویش آنها هم امروز نه برای نهادینه کردن مذهب بلکه برای بقای عمر خود شب و روز دارد با افکار سکولاریستی، آته ایستی و هر گونه خواست آزادیخواهانه و برابری طلبانه می جنگد. پرسنل و بودجه دائره مبارزه با سکولاریسم را افزایش می دهد، اما از عهده آن بر نمی آید.

جامعه کردستان به یمن وجود تمایل و گرایشات کمونیستی است که می تواند افکار سکولاریستی و آته ایستی را به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل کند و هر ساله مدعی هر چه بر افراشته تر کردن پرچم دفاع از طبقه کارگر در روز جهانی کارگر است. دفاع از حقوق کودک در کردستان با جشن آدم برفیها و فستیوالهای شادی کودکان و جشن بادکنکها شناخته می شود. برابری زن و مرد نه تنها در روز جهانی زن بلکه در مناسبات زندگی روزمره اکثریت قریب به اتفاق مردم به نرم متعارفی دارد تبدیل می شود. جنبش خلاصی فرهنگی جوانان نیز گوشه دیگری از این تصویر در کردستان است. نکانی را که اشاره کردم، مداوما در تقویت و گسترش هر چه بیشتر افکار سکولاریستی و آته ایستی تاثیرات پایداری را گذاشته است و قادر بوده است نهادینه کردن مذهب را عقیم سازد و جامعه را در مقابل آن واکسینه کند. با توجه به آنچه که اشاره کردم شرایط و موقعیت افکار و باورهای سکولاریستی و آته ایستی در کردستان مداوما در حال رشد و گسترده سیر می کند. این را میتوان در تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم کردستان تا به امروز به خوبی مشاهده کرد.



سکولار را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

ایرج ارجمند راد

تصویرهایی از صدر اسلام

(بخش ۱)

محمد رسول الله و رهبران اسلام از نگاه متون شیعه

قسمت اول

پیش گفتار:

بررسی شکل گیری تنش میان شیعه و سنی و یا میان امامت و خلافت، موضوع این نوشته است. این بررسی خود را به آشنایی با زمینه های شکل گیری این تنش محدود و کوشش می کند تا بر اکثریت نزدیک به همه بررسی های تاریخی (خواه از نوع جانبدارانه و ایمانی و یا در ظاهر بی طرف و علمی) پرتوی دیگر بیافکند. از این رو این نوشتار نه یک بررسی تاریخی به معنای دقیق و همه جانبه این واژه، که بیشتری کوششی در ارائه یک روش در راستای شناخت انتقادی از متون رایج است. کوششی برای این که نگاه خود را تیز و دقیق کنیم. این جستار تلاش و آزمونی است در باز خوانی غیر اسلامی و انتقادی متن ها و روایت های رایج اسلامی. و آزمونی است در بازسازی تاریخ اسلام آن گونه که این تاریخ، فی نفسه روی داده است؛ نه بدانگونه که تاویل و تفسیر شده و هنوز می شود. ما کوشش می کنیم که به همراه خواننده ی جوینده و اندیشمنده در بررسی پاره ای از متونی که شیعیان علی ابن ابی طالب در باره چگونگی «غصب امامت علی» از سوی یاران محمد رسول الله نگاشته اند. اسلام تاریخی را بهتر بشناسیم و چرایی خون ریزی ها و توطئه گیری ها و تنش هایی را بهتر بشناسیم که در سراسر تاریخ اسلامیت با آن

درهم تنیده شده اند. این شناخت برای پا گرفتن و استواری یک جنبش روشنگری و سنجشگری فرهنگ و تاریخ ایران و اسلام ضروری است. این ضرورت از دو دلیل به هم پیوسته برمی خیزد: از یک سو، سکوت مرگ باربخش بزرگی از تحصیل کرده گان ایرانی در برابر اسلام و تاریخ آن و در برابر سرسری ترین واقعیت های این تاریخ، و خودداری و گریز و ترس از نقد و بررسی فلسفی و شناختی آن و از سوی دیگر جاوَز گری بی حد و مرز اسلامگرایان در انکار بررسیهای مستقل و غیر مکن کردن نشر این گونه بررسیها در فضای فرهنگی تحت سلطه اسلامیت.

هدف آغازین یک جنبش روشنگری مستقل باید شکستن فضای ترسی که پاره ای از روشنفکران را به سکوت غیرمسئولانه کشانده و نیز پایان دادن به سلطه ی متولیان اسلامیت بر فضای فرهنگی ایران زمین باشد. این جنبش برای آشکار تر سخن گفتن از حقیقت اسلام به انسان های دلیر نیاز دارد.

* * * * *

در باره روش:

شناخت «اسلامیت تاریخی» با آگاهی به دست آوردن از آن چه در آغاز ظهور اسلام («اسلام اولیه»، «اسلام مکی») در جامعه عرب های حجاز شکل گرفته، رابطه تنگاتنگی دارد. بگذارید، برای روشنی برداشت خود، از چند دانسته ساده و حتی ابتدایی آغاز کنیم.

یک نگاه ساده به تاریخ اسلام حتی به روایت طرفداران آن نشان می دهد که تنش های برآمده از دعوت دینی محمد در حجاز از سر ناگزیری و ذات خشونت مآب اسلامیت به جنگ های متعدد و

به غارتگری مخالفان و کشتار آنان و به اسارت رفتن خاندان آنان انجامید و سپس در همه جوامع اسلامی آن روز گسترده شد. خواننده سنجش گر توجه دارد که در این جا واژه «دین» در معنای رایج مذاهب سامی بکار می رود. و با «دین» به معنای «بینش فردی انسان» آن گونه که «دین» در تجربیان دینی ایرانی و هندی فهمیده می شود یکسان نیست. یک نگاه ساده به سرکوب و ترور جاوَز گری همه جانبه ای که در ایران امروز از ابتدای قدرت یابی ملایان عادی شد نیز همین تصویر را تکرار می کند که سرکوب اسلامی در ایران نیز هرگز به تنها مخالفان سیاسی و فکری استیلای فقهاتی ملایان محدود نشد و دامن همه «یاران انقلاب» رانیز در بر گرفت. بسیاری از همراهان اولیه حکومت اسلامی و نیز بسیاری از سازندگان و مومنین به آن از ابتدایی ترین حقوق خود و گاه از حق زندگی محروم شدند. این همان گونه که خواهیم دید، در کنار بسیاری از شباهت ها و یکسانی های دیگر، نه تصادفی و نه ویژه حکومت آخوند های شیعه در ایران نبوده و نیست.

تنش های اجتماعی و کشوری با دعوت محمد رسول الله به اسلام، به تدریج در همه حجاز گسترده شد و پی آمد های همه جانبه ای داشت. دعوت محمد به اسلامیت به مرور و به موازات قدرت گیری او خشن تر شده و قربانیان زیادی گرفت. این قربانیان تنها منکران ادعای رسالت محمد نبودند، بلکه با گذشت زمان بسیاری از همراهان و مومنین به اسلام، یعنی یاران محمد را نیز در بر گرفت. شمار بزرگ تر منکران ادعای رسالت محمد کسانی بودند که اساس اختلافشان با محمد، رد تجربه دینی او بود و به جز این و بر خلاف

دعوی و اخلاق محمد، دشمنان محمد از بردباری و تسامح دینی زیادی برخوردار بودند. اینان با قدرت گیری اسلامیت مجبور به «تسلیم» در برابر آن شدند. اما در این اسلام آوردن اجباری است که ریشه مشکلات بعدی اسلامیت یعنی نفاق و شرک و ریاکاری و تظاهر و امثال اینگونه رفتارها، نهفته است. ریاکاری چندش آور رایج در یک جامعه اسلامی در این دروغ نخستین ایمانی، در این ایمان دروغین ریشه ژرف دارد و از آن ناگسستنی است. اکنون تنها پس از مرور یک دو دانسته ساده در باره تاریخ بر آمد اسلام و اسلامیت در حجاز و نیز حکومت اسلامی ملایان در ایران باید از خود پرسید چه رابطه ای میان این دو وجود دارد؟ این پرسشی است ساده اما کلیدی. این پرسشی است ساده اما، آن گونه که خواهیم دید، با پاسخی سخت غافل گیر کننده برای عقل ایمان خواه و برای همه ترسندگان از اسلام، براستی نیز روشنگری در اسلام نیز بایستی در بنیان خود از واقعیت های ساده و پیش پا افتاده و به سختی قابل انکار از اسلامیان و اسلام سازان آغاز کند. روشنگری باید از ساده ترین تجربیات ملت و بدیهی ترین واقعیت ها اجتماع اسلام زده بیا آغازد و نه از بحث های کشف تفسیر متن از سوی نجات دهندگان اسلام که راستایش درست انکار همین واقعیت های ساده است. سنجشگری در اسلام و روشنگران باید همه ملت را فرا بخوانند که بر بنیاد تجربه های ساده و روزانه زندگی شان، خود به تاویل و تفسیر از اسلام به پردازند و انحصار آن را از دست ملایان و متولیان اسلام بیورند. برای روشن تر کردن بحثی که در پیش روست، در ابتدا چند مفهوم

ما را در روشنگری هر چه بیشتر اجتماعی یاری رسانید

در ایران به خوبی دیده شد. گرایش گوهری در بیشترگونه ها و روایت های اسلام. گرایش به «اسلام اولیه» و نیز «اسلام تاریخی» است و نه به گونه های خاص ملی و زوال یافته و بزک شده اسلام ایرانی یا عرفانی و غیره.

مضمون و ذات اسلام تاریخی. غارت و خونریزی مقدس است. این غارت مقدس را نباید با چپاول گری دزدان متعارف و یا بی اخلاقی غارت گران یکی گرفت. (آخوند های شیعه و همراهان آنها که هر کدام امتیاز بخشی از اقتصاد را در ایران امروز دارند از سوی بسیاری چنین دیده می شوند). همچنین غارت مقدس اسلامی را نباید از وجه اسلامی-دینی و مقدسش جدا کرد. درست در این جا تفاوت اسلامیت از آن چه «اقتصاد» عرب جاهلی بود (راهبندی و باج گیری) آشکار می شود. کسانی که بی اخلاقی آخوندها را از بستر اسلامیت تاریخی جدا می کنند باید نگاهی دقیق تر به متون اولیه اسلامی بیاندازند و ببینند که چگونه زندگی و دارایی و خانواده اسیران و شکست خوردگان از غازیان اسلام به تاراج می رود. چگونه رهبران اسلام و در ابتدای آن ها خود محمد و نزدیکان اش سهم اصلی از غارت و نقش اصلی در بی ارزش نمودن زندگی دیگران دارند. دیگرانی که تنها جرمشان رد اسلامیت بود. کسانی که از بی اطلاعی و یا از سر میان مایگی و یا ایمان اسلامی شان رابطه درونی و درهمتنیده ی اسلام تاریخی را با واقعیت حکومت اسلامی ملایان شیعه در ایران انکار می کنند. باید ابتدا دلیری روبرو شدن با حقیقت های ابتدایی تاریخ اسلام را بیابند و سپس در آن چه که می گویند بیاندیشند. از این دیدگاه. این نوشته دعوت به یک صف آرایی روشن و

یکی دو اشاره برای روشن کردن دامنه بحث ما کافی باشد. با شکل گیری «تمدن اسلامی» (که کمترین سهم مثبت و بیشترین سهم منفی در آن از آن اسلام بود) بازگشت به اسلام اولیه و تاریخی دیگر به سادگی ممکن نبود. اما در این جامعه اسلام زده تعادلی شکننده میان فرهنگ ستیزی و توحش گوهری اسلام با تمدن پذیرفته شده وجود داشت و درست این تمدن پذیری محدود است که به پایان سروری عرب انجامید. و نیز علیرغم دشواری بازگشت به «اسلام اولیه» و یا «اسلام تاریخی» هر دو. و علیرغم آراستن اسلام از سوی نو مسلمانان غیر عرب و گنجانندگان ارزش ها و تجربه های برآمده از فرهنگ های دیگر به متون اسلامی (که در ایران هنوز نیز ادامه دارد) در ظرفیت تمدن پذیری اسلام. به معنای یک دگرگونی همه جانبه تغییری محسوس رخ نمی دهد. اسلام هم چنان فقیر و زیر بدوی و متجاوز مغرور اما در ذات خود حقیر و بی لیاقت. زور گو و زور پذیر. جاهل و نادان و نا آموختنی. بسته و منجمد. ریاکار و حقیر پرور. نابود کننده سرفرازی و بلندی همت و راستمنشی و لیاقت در انسان. برده دوست و برده پرور. خبیث و مخنث پرور باقی ماند. براستی سرگذشت آن جان های آزاده و انسان های سرفرازی که در این جهنم ایستادند و به فراز آمدند و بر راستی و ارجمندی انسان پای فشردند باید هنوز سروده شود.

از این رو ما در بررسی خود. تنها در حاشیه و به اشاره به چرایی این سترونی و نازیبی تاریخی اسلام در گسست قطعی از ریشه های بی فرهنگی بومی اش پرداخته ایم. هر گاه متولیان اسلامیت امکان گسترش و «نو سازی» اسلام را بیابند. همان گونه که

و این اسلام. «جهان داری» و «تسلیم» به فرهنگ ها و تمدن های دیگر و پذیرش نسبی و محدود آنان است. ویژه گی این دوره «تسلیم» اسلام به واقعیت بی فرهنگی. و پذیرش نتایج ناشی از آن در خود و پایان نسبی تمدن ستیزی و ویرانگری برآمده از این بی فرهنگی گوهری و ذاتی اسلام است. درست آن چه که از سوی بسیاری از به اصطلاح محققان و پژوهشگران تاریخ اسلام به عنوان دوره شکوفایی آن فهمیده می شود. کمترین رابطه را با اسلام اولیه و با مضمون دعوت دینی تجاوز گرانه و خون ریزانه محمد و تجربه دینی یک بعدی و دین تک حقیقتی او دارد. این ویژه گی دوره سوم اسلام را باید با احتیاط و نسبی فهمید و در باره خصلت موقتی و تاریخی و محدود آن. و به ویژه در باره جدا افتادن محدود این اسلام از اصل خود و شکاف در آن تردیدی نداشت. درست همین جدایی است که به جنبش های ریز و درشت احیای اسلام میدانی برای رد دوره «شکوه مند» خلافت عباسی و بازگشت به ساده گی و انقلابی گری صدر اسلام می دهد. و درست همین ویژه گی در رابطه با تاریخ ایران زمین است که در دوره کوتاه پیش از برآمد ملایان شیعه به قدرت. از یک سو محملی برای آشتی دادن ناسیونالیسم ایرانی با اسلام شد و از سوی دیگر بهانه ای برای احیا گران گاه چپ نمای اسلام برای دعوت به بازگشت به «ارزش» های اولیه اسلام. این دعوت کنندگان فریب کار اکنون قربانی احیای آن «ارزش» های کذایی اند و هنوز نیز درسی نگرفته و با کمال آمادگی فریبی دیگر از اسلامیان را انتظار می کشند و آن را به عنصر اصلی سیاست خود تبدیل کرده اند. در هر رو. پی گرفتن رد پای اسلام پس از این دوره به بعد مورد بحث و بررسی ما نیست. شاید تنها ویژه گی این دوره سوم از اسلام

سکولار ارگان رسمی انجمن ضد دین است

جانبدارانه. اما غیر احساساتی در برابر همه سازندگان و بزرگ کنندگان اسلام های اصیل و اصیل تر است. این سازندگان باید در برابر تاریخ اسلام بدانگونه که متون اسلامی اثبات می کنند و نشان می دهند. ایستاده و آن را پاسخگو باشند و اگر دلیری آن را می یابند در برابر آن. سنجشگری و صف آراییی فکری کنند. این صف آراییی در سرتاسر این نوشته با بازگشت به واقعیت ایران تحت سلطه ملایان متخصصین اسلام شیعه پیگیری می شود. ما نشان می دهیم که تجربه کنونی ما ایرانیان با اسلام، فراسوی مرزهای زمان و تاریخ، یک پیوستگی مضمونی و منطقی و ناگزیر با آغاز اسلام شیعی و سنی هر دو دارد. ما نشان می دهیم که آن چه که در آغاز درونی دعوت محمد رسول الله بر می خواست و با آن پیوندی جدایی ناپذیر داشت و دارد. سازندگان اسلام های راستین اگر راست منش باشند بایستی «راه» خود را از «بیراهه» محمد و اسلام جدا کنند و یا دست کم، این دلیری را داشته باشند که بخش بزرگی از تجربه دینی او را بی ارزش بشمارند.

اسلام تاریخی از مضمون اولیه و بنیادی دعوت محمد به اسلام جدایی ناپذیر است. انسان مومن به اسلام در تصویر ایده آلی «عبدالله»، یعنی بنده و برده در برابر الله، یعنی صفر و هیچ در برابر اقتدار او تعریف شده است. مومن به اسلام و یا دقیق تر مومن به الله درازای این ایمان و عبودیت مطلق است که پاداش می گیرد. سهمی از این پاداش در این دنیا و سهمی دیگر از آن در آن دنیا است. غارت و غنیمت در جنگ و باج و خراج از غیر مسلمانان پس

از جواز گرفتن دارایی های آنان و به برده گی بردنشان جملگی در راستای پاداش الله به مومنین به آن است. از این پاداش است که نیروی خریک کننده به جواز و و جنگ و جهاد و یا همان غارت و کشتار مقدس تغذیه می کند و بر انگیخته می شود.

پاره ای از این پاداش برای یاران محمد و نومسلمانان (همان عرب جاهلی پیشین) غنیمت هایی بود که اسلام اولیه در آغاز جواز گری و خمیل خود به اعراب بادیه نشین به دست می آورد و تقسیم میکرد. باید در پیش چشم داشت که در تمام این غارت گری ها، سهم ویژه ای به خود محمد رسول الله و خانواده او یا بنی هاشم می رسید. (برای نمونه بنگرید به بررسی سوره توبه از همین نگارنده) در دوره پس از تثبیت حاکمیت اسلام بر حجاز، تنش در میان جامعه نو مسلمان عرب بر سر چگونگی سهم بردن از غارت مقدس حادث می شود و در دعوی تاریخی خلافت و امامت از یک سو و در تنش میان مدعیان خلافت و امامت هر دو، از سوی دیگر باز تاب می یابد.

بررسی این معضل و جنبه های مختلف تاریخی و فرقه ای و مذهبی تنش امامت - خلافت آن اکنون موضوع این نوشته نیست. تاریخ ملو از خونریزی و جنایت اسلام و جنگ های هولناک فرقه ای در آن همه بر این بستر اسلام تاریخی شکل می گیرد. اسلام تاریخی اما خود بر بستر مضمون و محتوی جواز گر سلطه جوی دعوت محمد به الله رشد می کند و معنی می یابد. مضمون و محتوی جواز گری دعوت محمد در انکار تجربه های دینی دیگران از سوی او خلاصه می شود. «لا اله الا الله» بیان فشرده دعوت محمد، انکار تجربه های

دینی دیگران از سوی او و چکیده اسلام همچون «یک حقیقت فراگیر و متجاوز» است. حقیقتی که باید به ضرب شمشیر و با مقدس ساختن هر نوع جواز گری و تبهکاری و با بکارگیری هر نوع نیرنگ و پلیدی ممکن سلطه یابد. این دعوت محمد هنوز نیز در همه جوامع اسلام زده در رفتار و واکنش های مسلمانان و نیز کسانی که خواسته و ناخواسته در فضای ضد فرهنگی آن تنفس کرده اند دیده می شود و از این رو نیز گسستن از اسلام تنها یک گسستن آگاهانه می تواند باشد. گسستن از اسلام باید گسستی آگاهانه و بر بستر جستجوها و باز یافت ها و پرسشهای فردی باشد. زیرا بدون گسستن ژرف و آگاهانه از رویکرد و رفتار و نگاه و ادبیات اسلامی و بدون صف آراییی روشن و سنجشگر در برابر آن، و به صرف دوری از پاره ای از ظواهر شریعت اسلام، نمی توان به دگرگشت ژرف در آگاهی خود دست یافت. شکست غم انگیز نزدیک به دو سده تلاش های روشنفکری و روشننگری در جهان تحت سلطه اسلام، شکستی است در گسستن از اسلام. چنین گسستنی الزاما اسلام ستیزی نیست، بلکه راستای اصلی اش سنجش گری اسلام و متعهد کردن اسلام به گفتگو به دون تهدید و جواز و شمشیر است. در ایران زمین این گسست تنها در راستای تابعیت اسلام از فرهنگ ایران معنی دارد. گسست از اسلام با فریب کاری با «فرهنگ» (!؟) جلوه دادن و بزرگ کردن چهره ی زشت و هولناک اسلام (به مثابه یک شریعت عمیقاً بدوی و متجاوز) به دست نمی آید که تنها نتیجه اش این است که این دور باطل ادامه خواهد داشت. با فرهنگ شدن و تلطیف اسلامیّت در ایران می بایستی در راستای پایبند کردن

آگاهانه، روشن و دلیرانه آن به سراندیشیه پایه ای فرهنگ ایران، یعنی «سراندیشیه قداست جان و زندگی» صورت بگیرد. این پیکار فرهنگی بدون گسستن آگاهانه و دلیرانه از ذهنیت اسلامی ممکن نیست. بدون این خط راهنمای اصلی و بنیادی، بدون آگاهی بر این که اسلام بدون فرو گذاشتن شمشیر و به دون پذیرش «تقدس زندگی»، با فرهنگ نخواهد شد. شکست جنبش های اصلاح دین: حتی آنانی که با خواست انسانی و نیک دنبال می شوند حتمی است. پیشتر از آن نیز شکست های مشابه جنبش های عرفانی و صوفیه و ادبی و نیز فرقه سازی رنگارنگ شبه اسلامی الزامی بود. به دون این که ارزش این جنبش ها و دلاوری جان های آزاده ای که تجربه آزادی را فراسوی اسلامیّت می جستند و به مدعیان و مجاهدان آن خمیل کردند. مورد انکار من باشد. بر عکس درست امروز که بی خردان و سطحی نگران، ناتوان از تمرکز دادن انتقاد شفاف و دلیرانه و همه جانبه از عقل ایمانی و ایمان خواه شیعه و اسلامیت، تجربه های ژرف آزادی و آزاد اندیشی و استواری فرزندان ایران زمین در دامنه های عرفان و ادب پارسی را که به ناگزیر با واژگان اسلامی و دینی بیان شده اند. به عنوان دین و دین خوبی خوار می شمارند و در دیدن و یافتن گوهر زنده و آزاد این تجربیات و عبارت بندی نوین آن ها ناتوان اند. باید از این جان های آزاده ستایش کرد و ارزش کوشش آنان را دید و به آن آفرین گفت. به کار رفتن واژگان اسلامی در بسیاری از متون عرفانی و ادبی و در تجربیات فوق، دلیلی بر خوار شمردن و حقیر تجربه آزادی در فرهنگ ایران نیست بلکه دلیلی بر جواز گری و

← ادامه صفحه ۴



دین و مذهب پولی توین بی

ترجمه: محمد ربوبی

تهیدستان است. کاهش دایمی گروه‌های مذهبی. نسلی پس از نسل دیگر. سبب شد که تاثیرشان نیز پیوسته کاهش یابد. طبق همه پرسسی انستیتوی پژوهشی گالوپ بین الملل، اروپا در مقایسه با سایر قاره‌های جهان، کمترین افراد کلیسا رو را دارد: در این قاره فقط هفده درصد مردم یک بار در هفته به کلیسا می‌روند. بیشترین تعداد کلیسا

رو (هشتاد و هفت درصد) در آفریقای خاوری است. اهالی سوئد بیش از همه کشورها فارغ از دین و مذهب‌اند. این آمار نشان می‌دهد در عرصه‌ی جهان مناطقی که اهالی آن از دانش کمتری برخوردارند بیشترین متدین‌ها را دارند. در عین حال، بنابر همه پرسسی‌ها، اکثریت اروپاییان که فارغ از دین و مذهب‌اند برای مذهبی‌ها اهمیت زیادی قایل هستند.

علت این امر واضح است. دین و مذهب بار دیگر در حال پیشروی است. این امر از نظر سیاسی عجیب و در عین حال پدیده‌ای نگران کننده است. مبنای تعارضات مذهبی در اصل تعارضات بین سران قبایل و طوایف و دارودسته‌ها و کشمکش ملی‌گرایی و فرهنگ بوده است. اعتراف به دین و مذهب و تظاهر به آن بهانه خوبی برای برافراشتن پرچم مناسب هویت جمعی بوده است. حال این امر دوباره به وقوع می‌پیوندد. در اکثر کشورهای اروپایی اقلیت‌های مسلمان به سر می‌برند. در چنین وضعیتی

بین مسیحیان ترس و وحشت مصنوعی از تروریسم و از بیگانه شدن برانگیخته می‌شود. بار دیگر داستان کلیشه‌ای مبارزه بین فرهنگ‌ها بر سر زبان‌ها افتاده است. زنانی که روسری دارند و گاه کاملاً زیر چادر پنهان شده‌اند و یک قدم پشت سر شوهرشان روانند، زنانی که ناگزیرند از شوهرشان اطاعت کنند، به معنای اهانت به مبارزات عصر روشنگری به خاطر کسب حقوق زنان است. پیروزی در این مبارزه یک قرن به طول انجامید. ساختار پدر و مردسالاری خانواده، خصوصاً در خانواده‌های مناطق روستانشین کشورهای اسلامی، از دیدگاه اروپا سرکوب گرانه است. موارد متعدد ازدواج‌های اجباری و قتل به خاطر حفظ حرمت خانواده بیش از سایر قتل‌های خانوادگی در رسانه‌های جمعی بازتاب می‌یابند و جلب توجه می‌کنند. در حالی که چنین قتل‌های خانوادگی در انگلستان تقریباً هفته‌ای یک بار انجام می‌گیرند. بی آنکه رسانه‌ها به آنها توجه جدی کنند.

افزون بر این‌ها، بایستی به انواع هراس‌های اهالی کشورهای اروپایی از سلول‌های مجاهدین اسلامی که در درون گروه‌های اسلامی پنهان شده و اغلب مورد حمایت آنان قرار می‌گیرند اشاره کرد. این بنیاد گرایان متعصب همانطور که در لندن، مادرید و سایر مناطق نشان دادند، قتل‌های تروریستی افراد بی‌گناه را راهی برای روانه بهشت شدن می‌پندارند. حتی روحانیون مسلمان که اعمال قهر را مردود می‌شمارند اغلب اعلام می‌کنند دمکراسی ساخته و پرداخته غرب است و با قرآن منافات و مغایرت دارد. اینان به جای دمکراسی ایده نیمه اسطوره‌ای و غیردمکراتیک حاکمیت

خلفای اسلامی را تجویز می‌کنند. علاوه بر این‌ها، ترکیب جمعیت کشورهای اروپایی نیز نقشی ایفا می‌کند: پژوهش‌های اخیر کلیسای مسیحی انگلستان پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۴۰ تعداد مسلمان‌هایی که برای عبادت به مساجد می‌روند دو برابر تعداد مسیحیانی است که به کلیسا می‌روند. آنگاه فقط دو درصد اهالی انگلستان روزهای یکشنبه به کلیسا خواهند رفت و میانگین سن آنان ۶۴ سال خواهد بود.

این وضعیت سبب بروز ترس و وحشت و واکنش دفاعی می‌شود. حال، آدم‌هایی که پژوهشگران آنها را قبلاً غیر مذهبی و فارغ از دین به حساب می‌آوردند ناگهان «مسیحی» شده‌اند. هرگاه طرفداران فرقه‌های مسیحی و مسلمان را در مجموع در نظر گیریم خواهیم دید که اینان به دین و مذهب پدران و پدربزرگان خود پای بند شده‌اند تا مانند گذشته هویت فرهنگی، ملی و قومی خود را مشخص کنند. در حالی که در واقع به دین و مذهب اعتقاد ندارند و مراسم مذهبی را به جا نمی‌آورند.

واکنش حکومت‌های کشورهای اروپایی به این وضعیت متفاوت است. برخی به دین و مذهب روی آورده و آن را عمده می‌کنند: مانند ژیسکار دستن در جریان تدوین قانون اساسی اتحادیه اروپا و مخالفت او با ورود ترکیه به این اتحادیه. او ادعا کرد که «اروپا» ضرورتاً به معنای «مسیحیت» است. صدراعظم آلمان، آنجلا مرکل، نیز همان حرف‌های او را تکرار کرد و کوشید خدا را در این قانون اساسی بگنجانند. پاپ اعظم، بندیکت، به فراخوان برلین که به مناسبت پنجاهمین

آغاز سال ۲۰۰۸ میلادی را به تمامی شما عزیزان تبریک می‌گوئیم

اسلامی را داده است تا محصلین در مورد ارزش‌های فرهنگی خود آموزش ببینند. کتاب‌های آموزشی این مدارس در مورد علوم طبیعی به جای نظریه تکامل انسان. حاوی افسانه خلقت انسان بر حسب روایات دینی است. در مورد این جدایی‌گرایی و مشکلاتی که در آینده به بار خواهد آمد کسی اعتراض نمی‌کند و خشمگین نمی‌شود. کجا هستند لیبرال‌ها و روشنفکران؟ چرا صدای اعتراض آنها شنیده نمی‌شود؟ اینک در انگلستان به دلایل مشکوک تاریخی یک سوم آموزشگاه‌های

دولتی را کلیساهای کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها اداره می‌کنند و این امر در کشوری فارغ از دین و مذهب انجام می‌گیرد. محصلین این آموزشگاهها بیشترشان از خانواده‌های مذهبی نیستند بلکه خانواده‌هایی کودکان خود را به این آموزشگاهها روانه می‌کنند که به مذهبی بودن تظاهر می‌کنند تا کودکانشان پذیرفته شوند. چون کیفیت این آموزشگاهها

بهرتر و مقام اجتماعی آنها والاتر است. حال لیبرال‌ها به حق می‌پرسند چرا آنچه برای مسیحیان رواست برای مسلمان روا نباشد. اما پاسخ مناسب این است که کلیه آموزشگاهها در اروپا باید دولتی باشند. کلیساهای مسیحی (کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و سایر فرقه‌ها) دریافتند که از شور و شوق مسلمانان می‌شود برای پیشبرد خواسته‌های خودشان استفاده کرده و در کل، دین و مذهب را تقویت کنند. اتحاد نامیمونی بین کلیه فرقه‌های مذهبی به

هرنوع انتقاد از اسلام مترادف است با اهانت نژادپرستانه. کسی که در سالیان گذشته بنابر سنت نیک و خجسته‌ی ولتر مسیحیت را به سخره می‌گرفت. امروز اگر سخن بر سر افشای مهملات سایر مذاهب باشد خودش را وامی‌دارد خاموشی اختیار کند. کاریکاتورهای دانمارک، البته ابلهانه بودند و ارزش انتشار نداشتند. اما استدلال‌هایی که در طول عمر خود برای آزادی بیان مبارزه کرده‌اند این‌ها نبود. همه آنها، جملگی اتفاق‌نظر داشتند که سانسور قابل پذیرش است.

//////////////////////
وقت تنگ است. موقع آن فرا رسیده است که اروپایی‌ها از ارزش‌های

آزادی و دمکراتیک عصر روشنگری که با مبارزات طولانی به دست

آمده است دفاع کنند. مخالفین نوین این ارزش‌ها پیوستگی و اتحاد

نامیمونی است از کلیه فرقه‌های مذهبی که می‌خواهند قدرت را از

غیر مذهبی‌ها بریابند. اگر اروپای غربی به حمله متقابل نپردازد.

خداوند به سیاست بازخواهد گشت. و از ترس این که کسی در جایی

مورد اهانت قرار گیرد همه‌ی ما وادار خواهیم شد سکوت کنیم

//////////////////////////////////////

اخیرا واتیکان نیز تلاش کرده است «ترس و وحشت از مسیحیت» را بر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا خمیل کند. درست شبیه همان «ترس و وحشت از اسلام». و چرا نه؟ اگر حقوق بشری وجود داشته باشد که بر حسب آن نباید معتقدات کسی را «جریحه‌دار» کرد. آنگاه بحث و گفت و شنود و انتقاد بین مردم به طور ناگهانی متوقف خواهد شد.

اخیرا انگلستان به منظور دلجویی از تعصب مذهبی تا بدان جا پیش رفته که حکومت این کشور اجازه تاسیس شخصت مدرسه

و بطور غریزی دریافت‌اند که مسلمانان در معرض خطر قرار گرفته و خود را توسری خورده حس می‌کنند. بنابر این باید از آنان دفاع کرد. اما این بدان معنا نیر هست که لیبرال‌های روشنفکر اغلب آماده‌اند در مورد مسئله آزادی بیان و عقیده یک چشم خود را ببندند. این بدان معناست که اینان آماده هستند حقوق بشر را در چارچوب مجامع و محافل مذهبی نادیده بگیرند. اینان مناسبات مرد سالاری و سرکوب‌گرانه را «محترم» می‌شمارند و حقوق زنان و حقوق همجنسگرایان

را به فراموشی می‌سپارند. لیبرال‌های مترقی بودند که در مبارزه طولانی برای وضع قوانین ضد تبعیض نژادی و احترام به حقوق جهانشمول بشر سرانجام پیروز شدند. حال می‌بینیم که اینان با دودلی طرفدار حقوق گروههای مذهبی می‌شوند تا مبدا «جریحه دار شوند». و کسی که معتقدات این گروه‌های مذهبی را «جریحه دار کند» تقریبا نژادپرست محسوب می‌شود. «ترس و هراس از اسلام» اصطلاح واضح و جدیدی است که بر سر زبان‌هاست. یعنی اعلام می‌کند

سالکرد تاسیس اتحادیه اروپا منتشر شد. ایراد گرفت که در این فراخوان از خدا و ریشه‌های مسیحیت نامی برده نشده است. پاپ ادعا کرد که این امر ارتداد است و اروپایی‌ها از معتقدات دینی خود روی گردان شده‌اند.

اما مقام پاپ اعظم به هیچ وجه حق ندارد ارزش‌های اتحادیه اروپا را تعیین کند. واتیکان تنها کشور اروپایی است که میثاق حقوق بشر اتحادیه اروپا را امضا نکرده است. درحالی که پذیرش این میثاق شرط ابتدایی و مقدماتی

ورود به این اتحادیه است. ترکیه این شرط را - اگرچه به زحمت زیاد سرانجام پذیرفت تا وارد اتحادیه شود. پاپ اعظم و کشور واتیکان صلاحیت ورود به اتحادیه اروپا را ندارد. چون واتیکان دولت و حاکمیتی است غیر دمکراتیک. با این وجود پاپ اعظم خود را موظف می‌داند بر تصمیمات اتحادیه اروپا تاثیر گذارد. چون تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا کاتولیک و تابع کلیسای کاتولیک هستند.

قدرت گرفتن روز افزون و پنهانی ادیان و مذاهب برای حفظ آزادی نامساعد است. درست همان‌هایی که بایستی با صدای بلند از سکولاریسم دفاع کنند خاموش نشسته‌اند. نمایندگان روشنگری و لیبرال در مباحثاتی که اینک در مورد اسلام جریان دارد گرفتار تناقضات روشنفکرانه شده‌اند. اینان می‌خواهند مخالف نژادپرستی و مدافع جامعه چند فرهنگی باشند. اینان مشاهده می‌کنند که در کشورشان اقلیت‌های مسلمان به سر می‌برند

سالی بی دین! سالی آزاد و برابر را برای همگان آرزو مندیم

وجود آمده و سبب شده است مواضع محافظه کارانه و ارجاعی خود را دو باره به دست آورده و مستحکم سازند: مخالفت با سقط جنین، مخالفت با پژوهش بر روی سلول‌های جنینی، مخالفت با هم‌خوابی دختران جوان پیش از ازدواج و جلوگیری از حاملگی آنان، مخالفت با حقوق همجنس‌گرایان، مخالفت با تدریس دستاوردهای فلسفی، علمی و هنری عصر روشنگری در مدارس و نیز مخالفت با این که اهالی کشورهای در حال توسعه در مبارزه علیه بیماری ایدز از کاندوم (کاپوت) استفاده کنند.

رهبران مذهبی این را نیز در یافته‌اند که بسیاری از کشورهای اروپایی اگرچه ناخوشایند تلاش می‌کنند جوامع متنوع مذهبی را، که درحاشیه جامعه به سر می‌برند، به نحوی در کل جامعه ادغام کنند. بدین منظور، دولت‌ها برای جوامع مذهبی موجود در کشور حقوق ویژه‌ای قائل می‌شوند و به رسمیت می‌شناسند. آنان می‌خواهند با این روش افراتیون مذهبی را آرام کنند و مانع پیوستن اعتدال‌گرایان به متعصبین افراطی شوند.

در این میان حکومت به غایت افراط‌گرایی کاتولیک دو برادران کاپچینسکی در لهستان، دست اندر کار است نفوذ ارجاعی خود را بر مؤسسات و دوائر اتحادیه اروپا گسترش دهد. اینان در پارلمان اروپا نظرات فوق‌العاده ارجاعی ارائه می‌دهند. (اخیرا به دستور وزیر فرهنگ لهستان، آثار گوته، داستایفسکی، کافکا، کنراد و چند نویسنده معتبر لهستانی بایستی از کتاب‌های درسی

آموزشگاه‌های این کشورها زدوده شوند. مترجم). یکی از ابزار کنونی (و گذشته‌ی) پاپ اعظم این است سیاست‌مدارانی را که حاضر نیستند از سیاست کلیسای کاتولیک پیروی و از آن حمایت کنند مرتد اعلام کند. این امر نه تنها مشروعیت اساسی دموکراسی را مورد سؤال قرار می‌دهد بلکه در عین حال اعلام خطری است برای سلطه‌ی پنهانی حاکمیت دینی به شیوه‌ی حاکمیت ایران: آیا سیاست‌مدار کاتولیک در برابر انتخاب کنندگانش پاسخگو و مسئول است یا در برابر واتیکان؟ انگلستان آخرین کشور دموکراسی جهان غرب است که رگه‌های حاکمیت دین (تئوکراتی) در آن وجود دارد: بیست و شش اسقف عضو مجلس اعیان هستند. در نتیجه، پیروان سایر مذاهب نیز درخواست می‌کنند مانند کاتولیک‌ها کرسی‌هایی در این مجلس به دست آورند.

اخیرا در نخستین اجلاس هی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، درخواست شد هر نوع تهمت و افترا به دین و مذهب ممنوع شود. نماینده‌ی کویت در سازمان ملل متحد اعلام کرد هر آنچه ادیان و مذاهب را جریحه‌دار کند نقض حقوق بشر است.

تفکری که خلط مبحث آن باور نکردنی است. در این مورد «اتحادیه بشر دوستی و اخلاق بین‌الملل» که «اتحادیه ملی سکولار انگلستان» نیز عضو آن است با شجاعت تمام بر آزادی بیان و عقیده پافشاری کرد. اما از سازمان‌های فارغ از دین و مذهب در مخالفت با این قدرت‌تمایی نمایندگان مسلمانان، مسیحیان و سایر فرقه‌های دینی

و مذهبی، فقط صدای اعتراض خفیفی به گوش رسید و نه بیش. ندای خرد آهسته است. زیرا فراغت از دین و مذهب اعتدال‌گراست و در مبارزه به خاطر خرد و دانش مجاهد آن چنانی ندارد.

حقوق بشر در اساس با دین و مذهب در تعارض‌اند. تقریباً تمام ادیان و مذاهب تلاش می‌کنند آزادی زنان را محدود کنند و می‌خواهند درباره حاملگی زنان تصمیم بگیرند. اینان امتناع می‌کنند که انسان‌ها خود تصمیم بگیرند چه موقع می‌خواهند کودکی بزایند و چه موقع مایلند بپذیرند. اینان از پذیرش حق انسان‌هایی که مایلند به دلخواه خود زندگی جنسی خود را بگذرانند امتناع می‌کنند. و مهمتر این که تلاش می‌کنند این حق را از مردمی سلب کنند که به آن حقایق مذهبی و دینی که در متون کهنه و فرسوده به عنوان «وحی و مکاشفه» نقل شده است شک و تردید کنند و آنها را به سخره گیرند.

وقت‌تنگ است. موقع آن فرارسیده است که اروپایی‌ها از ارزش‌های آزادی و دموکراتیک عصر روشنگری که با مبارزات طولانی به دست آمده است دفاع کنند. مخالفین نوین این ارزش‌ها پیوستگی و اتحاد نامیمونی است از کلیه فرقه‌های مذهبی که می‌خواهند قدرت را از غیر مذهبی‌ها برابند. اگر اروپای غربی به حمله متقابل نپردازد، خداوند به سیاست بازخواهد گشت. و از ترس این که کسی در جایی مورد اهانت قرار گیرد همه‌ی ما وادار خواهیم شد سکوت کنیم - حتی موقعی که اروپا، بازهم قاره‌ی انسان‌های فارغ از دین و مذهب است.

ادامه از صفحه ۹

در کبک کانادا چه می‌گذرد!

...

یک نقطه پایانی بدهند و چشم اندازی برای آن داشته باشند. بر عکس مدام هم اوج بیشتری می‌گیرد و هر روزه دولت‌های اسلامی در این کشورها بوجود می‌آورند.

مردم دیده‌اند که چطور در بمب گذاری‌های قطارهای شهری شهر لندن بدست نوجوانانی که چندین نسل پدر و مادر هایشان در انگلیس مقیم بوده‌اند صورت می‌گیرد. این نوجوانان از سنین ۱۴ تا ۲۰ سالگی همه از خانواده‌های مسلمان آمده‌اند

که بر روال همین سیاست نسبت فرهنگی کلا از جامعه دور افتاده‌اند تا جایی که قصد نابودی اش را پیش می‌گیرند. جامعه دارالنجانبین نیست همه اینها را مشاهده می‌کند و به مقابله می‌پردازد. ایالت کبک برحسب اینکه فرانسوی زبان است و سعی در تداعی کردن خود با قوانین لائیک فرانسوی دارد بیشتر حساسیت نشان می‌دهد.

سیاست دولت مرکزی کانادا که جزو کشورهای مشترک المنافع انگلیس است از این سیاست و قوانین بسیار دور افتاده‌اند. این یک بستر عمومی در همه شهرهای کانادا است. در کبک بخاطر کم اثر بودن تبلیغات دولتی نسبت فرهنگی بر مردم با فراق بازتری از خود عکس العمل نشان می‌دهند. باید منتظر وقایع بسی وسیع تر در این جهت در کبک و کل کانادا باشیم



انجمن ضد دین در پاسخ به نیازهای جنبش رهائی از مذهب و



اسلاموفوبی در غرب

فریده آرمان

اخیرا بحث حول اسلام و فوبی در سوئد بالا گرفته است. طبق آماري که یکی از مراکز معتبر در سوئد منتشر کرده است گفته شده که بیش از پنجاه درصد از سوئدی ها اسلام وفو هستند به این معنی که از مسلمانان و اسلام ترس و تنفر دارند. سال گذشته ۲۱۰ مورد حمله به افرادی که ظاهر اسلامی داشته اند، به پلیس گزارش شده است و از هر سه مرکز و مسجد اسلامی در سوئد به یکی از آنها حمله شده است. در دیگر کشورهای اروپایی هم وضعیت کم و بیش به همین صورت است. در این بین باید به باز شدن تعداد زیادی سایتهای اینترنتی ضد اسلامی هم اشاره کرد. بعضی از این سایتهای مراجعه کنندگان زیادی دارند. از جمله آنها سایتی است که مدیر آن یکی از اعضای سابق حزب ضد خارجی و راسیست دمکراتهای سوئدی می باشد. در طول سال ۲۰۰۷ نزدیک به نیم میلیون از این سایت دیدن کرده اند. این سایت سوئدی ها را علیه مسلمانان بسیج میکند و خواهان بیرون کردن آنها از کشور سوئد است.

در این سایت به شدت بر علیه اسلام و جنایات اسلامی ها تبلیغ می شود. مسئله تبلیغ علیه اسلام و اسلام سیاسی، به خودی خود نه تنها ایرادی ندارد بلکه مفید است و این کاری است که ما کسانی که خواهان یک جامعه سکولار هستیم همیشه مشغول آن می

باشیم. ما تمامی آنچه را که امروز مردم اروپا و غرب از اسلام می بینند و تجربه می کنند، سالهای سال در ایران تحت حاکمیت اسلامی ها چشیده ایم و چیز عجیبی برای ما نیست. ما همیشه بر علیه بی حقوقی زنان در ایران و کشورهای اسلامی گفته و نوشته ایم. همیشه با تعرض جریانات اسلامی بر علیه آزادی بیان مقابله کرده ایم. از اینکه اسلام سیاسی یک قطب تروریسم جهانی را تشکیل میدهد و باید بر علیه آن مبارزه کرد حرف زده و بر علیه آنها مبارزه کرده ایم.

ولی از فضائی که توسط جریانات اسلامی در دنیا به وجود آمده است، ترس مردم از بمب گذاریها و تهدید و اربعایی که بر علیه هر کسی که به نوعی از اسلام انتقادی می کند، باعث شده که جریانات راسیستی و ضد خارجی خوراک تبلیغی پیدا کنند که به هر فرد مسلمانی تعرض کنند و حقوق مسلمانان را به عنوان یک شهروند به زیر سوال میبرند و حتی خواهان اخراج مسلمانان هستند. آنها می خواهند از این آب گل آلود ماهی بگیرند.

اینجا وظیفه ما به عنوان منتقدین اسلام و کسانی که بر علیه اسلام سیاسی در کشورهای غربی مبارزه میکنیم بسیار حساستر از سابق می شود. نباید اجازه دهیم که تبلیغات ما حتی ذره ای ما را در کنار جریانات ضد خارجی و راسیستی قرار دهد. با تاکید بر آزادی بیان و نظر، با تاکید بر اینکه هر کسی در داشتن و یا نداشتن مذهب آزاد است و با محکوم کردن هر تعرضی به افراد به دلیل مسلمان بودنشان، و همچنین با محکوم کردن و رسوا کردن جریانات ضد خارجی و راسیست باید بتوانیم این موج وسیع اسلام فوبی را به کانال درست خود که همانا ضدیت با اسلام سیاسی است کانالیزه بکنیم.

در کبک کانادا چه می گذرد!

مهران محبوبی

در عرض ماه های اخیر مرتب از ایالت فرانسوی زبان کانادا کبک، گزارش هایی حاکی از مقابله مردم با سیاست های نسبیست فرهنگی دولت کانادا در نشریات پر تیراژ کانادا درج می شود.

دختر یازده ساله ای بخاطر از تن نیاوردن حجاب اسلامی و بتن نکردن لباس ورزشی فوتبال از بازی اخراج می شود و داور که خود مسلمان بوده علت اش را مقررات بازی ذکر کرده است. یا در شهر هروکسویل شورای شهر طی اطلاعیه دیواری بر سر در شهر و در سایت هایش برای جلب مهاجر به شهر تازه بنیان یافته خود خاطر نشان کرده اند که از کسانی که به تبعیض علیه زنان اعتقاد دارند و سعی در تحمیل چنین عاداتی در زندگی خود و دیگران دارند به شهر آنها خوش نیامده اند. همچنین گفته اند که تظاهرات مذهبی در شهرشان تشویق نشده و به چشم اکراه به آن دیده می شود.

یا اخیرا در شهر مونترال نمونه مورد تقاضای خسارت والدین مسلمانی از مهد کودکی که به بچه اشان گوشت خوک داده اند به روزنامه های صبح کانادا کشیده شده است. در ماجرای اخیر پرسنل مهد کودک گفته اند که در سال های قبل از روی این مسئله ما راحت می گذشتیم و مثل بچه هایی که به گوشت یا چیزی حساسیت داشتند گوشت خوک به این بچه ها از خانواده های مسلمان نمی دادیم.

ولی الان متوجه این شدیم که این خود یک نوع تبعیض علیه این بچه ها بشمار می رود. و از لحاظ تربیتی این بچه ها خود را از همان سنین طفولیت از دیگران جدا دانسته و برای جامعه و خودشان مضر است.

این ها همه موارد بسیار نمونه واری از یک موج وسیع تری از نارضایتی مردم علیه سیاست نسبیست فرهنگی تبعیض نژادی دولت کانادا محسوب می شود. نه فقط دولت کانادا بلکه در عرض ۳ دهه اخیر تبلیغات نسبیست فرهنگی از طرف دول غربی و سیاست هایشان در همه موارد چه داخلی و چه بین المللی بوده است.

دولت کانادا که حزب راست سر کار دارد، حتی عالی ترین مقام آن آقای هارپر مستقیما به این مسائل دخالت می کند. ایشان سر دختر ۱۱ ساله عمل داور فوتبال را سرزنش کرده و تظاهر مذهبی را در کانادا عمل کاملا قانونی و بر حق دانسته است. مردم نمی خواهند جامع اشان تیکه پاره شود و برای هر جمع و گروهی یک نوع قوانین داشته باشند. جامعه نمی خواهد قوانین سکولار خود را زیر پا بگذارد و دنیایی پر از تشنج با قوانین مختلف برای هر گروهی داشته باشد. این بحث های داغ امروز مردم کانادا است. مردم دیده اند که چطور یازده سپتامبری درست می شود. دیده اند چطور دولت اشان در آنسوی دریاها دست به کار اسلامیزه کردن کشور های خاورمیانه و اطراف اش می زنند. دیده اند که با همان عناصر دست ساخته خود در حال حاضر می جنگند بدون اینکه راه حلی منطقی به این جنگ و گریز های تسلسل وار

← ادامه در صفحه ۸

در دفاع از جامعه سکولار تشکیل شده است! به ما پیوندید

اسطوره ی اتئیسم

* برگرفته از کتاب اتئیسم:

ردیه ای بر خدا

[Atheism, The Case Against God]

احمقان در دل می گویند «خدایی وجود ندارد.» آنها فاسدانی هستند زشت کار. هیچ یک از نیکوکاران نیستند. (مزامیر. عهدعتیق. ۱:۱۴)

عبارت فوق که به کرات نقل قول شده، نگرش اغلب دینداران معمولی نسبت به آتئیسم است. آتئیسم (یا بیخدایی) چه بسا کم اقبال ترین و ناشناخته ترین دیدگاه فلسفی

دین مداران با تعبیرهای این چینی از اتئیسم، که آن را شر و قوه ای مخرب می شمرد. در طول تاریخ مجازات های گوناگونی را برای اتئیست ها وضع کرده اند.

افلاطون در تلاش برای تأسیس دولت آرمانی، مجازات ارتکاب کفر را برای بار نخست پنج سال زندان و برای بار دوم مرگ تعیین کرد. عیسی، که به عنوان سمبل عشق و شفقت عرضه می شود، تهدید می کرد که کافران در «کوره ی آتشی» افکنده خواهند شد که در آن «آدمیان می گریند و دندان به هم می ساینند» به مانند «انبوه دانه هایی که در آتش بریان می شوند...» (انجیل متی،

بود که می گفتند چون آتئیست به پاداش و جزای پس از مرگ اعتقاد ندارد. اجباری اخلاقی ندارد که در دادگاه حقیقت را بگوید. در سال ۱۸۷۱، دیوان عالی ایالت تنسی این حکم جالب توجه را صادر کرد: «شخصی که جسورانه اعلام می کند که به خدا اعتقاد ندارد، چنان بی پروا و چنان فاقد مسئولیت اخلاقی می باشد که، اندک کسانی استماع یا قبول سخن او را در محاکم یک کشور مسیحی می پذیرند.»

این همان کلیشه ی آتئیست، به عنوان شخصی فاقد احساس مسئولیت، و بی اخلاق است. کلیشه ای که در زمانه ی ما هم شیوع بسیار دارد. اتئیسم را متهم

بنابر این، اتئیسم، فقدان باور تئیستی است. کسی را که به وجود خدا یا هر موجود ماوراء طبیعی باور ندارد اتئیست می خوانند.

گاهی اتئیسم را چنین تعریف می کنند: «باور به اینکه هیچ قسم خدایی وجود ندارد.»

۱۳، ۴۰-۴۲). توماس آکویناس، الاهدان بزرگ قرون وسطا، فکر می کرد که «گناه کفر بزرگ تر از هر گناهی است که از سستی اخلاق ناشی می شود»، و توصیه می کرد که ملحد پس از سومین بار ارتکاب الحاد «توسط مرگ از عرصه ی گیتی محو شود».

اگرچه امروزه آتئیست ها نسبتاً در ایالات متحده آزادند، کوشش برای احقاق حقوق قانونی اتئیسم، به نبردی دشوار و مداوم شده است. برای مثال، تا همین اوایل قرن بیستم، بسیاری از ایالت ها اجازه نمی دادند که اتئیست ها در دادگاه شهادت دهند. در نتیجه یک اتئیست نمی توانست هنگام دفاع از خود در برابر اتهامات مدنی و جنائی نقش مؤثری داشته باشد. استدلال پشت این منع شهادت آن

در میان آمریکاییان معاصر باشد. اغلب با ترس و ناباوری بدان می نگرند. انگار که این آموزه از پلیدی های بسیار - از بی اخلاقی، بدبینی و کمونیسیم گرفته، تا نهیلیسم تمام عیار - پشتیبانی می کند. معمولاً تصور می کنند که اتئیسم تهدیدی برای فرد و جامعه است. فیلسوفی در مورد آن می نویسد که آتئیسم «علم است که از عقل و پروای خدا تهی گشته، و یک راست ما را به پلیدترین رذایل جنگ مدرن راه می برد...» اخیراً وینسنت میچلی ادعا کرده که «هر صورتی از اتئیسم، حتی اگر با نیت خیر آغاز شده باشد، فرد را از درون می فشرد. فرو می پاشد، و به بردگی می گیرد، و سرانجام، هنگامی که این آفت در میان آدمیان همه گیر شد، کل جامعه را به انقیاد می کشد و نابود می کند.»

بسیاری از به اصطلاح ناقدان آن کاملاً ره به خطا می برند. برخی از ناقدان دیندار اتئیسم ترجیح می دهند که به ایده های نامطبوع یادآور آن حمله کنند و مستقیماً به چالش هایی نپردازند که پیش روی تئیسم [=خداباوری] قرار دارد. درحقیقت، کم نیستند کتاب هایی که قرار است ردیه هایی بر اتئیسم باشند. اما کل محتوایشان عاری از هرگونه اشاره ای به مسائل اصلی پیش معمولاً به نقد شخصیت های اتئیست (مانند نیچه، مارکس، کامو و سارتر) می پردازند. و مؤلف دین مدار با نقد نظرات این افراد، دل خوش می کند که آتئیسم را مغلوب کرده است. اما این مؤلفان اغلب حتی اشاره ای هم به خود اتئیسم نمی کنند.

ارائه ی دیدگاه

اتئیستی، کوششی

است دشوار و طاقت فرسا. آتئیست باید از موانع بیم و ظن پیش روی درگذرد، و مخاطب را متقاعد سازد که آتئیسم یک رویکرد منحط نیست، بلکه گامی است به پیش. برای این کار اغلب لازم است که آتئیسم موضعی تدافعی اتخاذ کند و به توضیح این مطلب بپردازد که چرا آتئیسم به نتایج مصیبت بار منجر نمی شود. از او انتظار می رود که به پرسش هایی از این قبیل پاسخ دهد:

- بدون خدا، از اخلاق چه باقی می ماند؟

- بدون خدا، آیا زندگانی انسان هدفی دارد؟

- اگر به خدا معتقد نباشیم، چطور می توانیم به چیزی یقین داشته باشیم؟

- اگر خدا وجود نداشته باشد،

می کنند که چیزی جز نفی گرایی نیست: ویران می کند، اما باز نمی سازد. آتئیست ضد اخلاقیات است، و کشمکش میان ایمان به خدا و بیخدایی، کشمکش میان خیر و شر است. اگر چنین باشد، اتئیسم پدیده ی شومی در ابعاد جهانی است. ای. ئی تیلور این رعب و وحشت بسیاری از خداباوران چنین بیان می کند:

«... حتی در انتزاعی ترین تأملات روشنفکری مان نیز نمی توانیم از رویارویی با این پرسش بگریزیم که آیا می توان خدا را از جهان طبیعی یا اخلاقی حذف کرد بی آنکه هر دوی این عوالم دچار کابوسی پریشان نشوند؟»

این تصویر از جهان بیخدا، تنها یکی از تصاویر بسیار است. آتئیسم چنان با اسطوره ها و بدفهمی ها آمیخته شده که

سازماندهی و دامن زدن به جنبش ضد مذهبی

در برابر سختی‌ها و ناملايمات به کی می‌توانیم متوسل شویم؟
- اگر پس از مرگ حیاتی نباشد، چه کسی نیکی را پاداش و بدی را جزا می‌دهد؟
- بدون خدا، چگونه می‌توانیم در برابر یورش کمونیسم بیخدا مقابله کنیم؟
- اگر خدا وجود نداشته باشد، چه بر سر ارج و کرامت انسان می‌آید؟
- بدون خدا، انسان چگونه می‌تواند به سعادت دست یابد؟

این پرسش‌ها و دیگر سئوالات مشابه اینها نشانگر قوت پیوند میان دین و ارزش‌ها در اذهان بسیاری از مردم هستند. در نتیجه، پرسش از وجود خدا صرفاً یک سؤال فلسفی نیست

- چون فکر می‌کنند که آتئیسم یورش می‌دهد به این ارزش‌هاست، معنایی برایش متصور می‌شوند که ورای معنای حقیقی آن است

- دفاع از دینداری اغلب آکنده از غلیان احساسات است، و آتئیسم خود را اخلاقاً محکوم می‌یابد. انگار که آدمی است منحرف، و شوربخت، و به انواع و اقسام مجازات‌ها تهدید می‌شود. در همین حین، درمی‌یابد که استدلال‌هایش به نفع آتئیسم ضعیف‌اند و مؤمنان عامی - که باورش‌شان به خدا بر اساس عواطف بوده و نه دلایل بخردانه - در برابر استدلال‌های علیه خدا بی‌تفاوت‌اند. هر قدر هم که این استدلال‌ها دقیق و قاطع باشند، آتئیست بودن هم‌تنی عالی می‌طلبد؛ وقتی که قرار بر انتخاب میان آسودگی دین و درستی آتئیسم باشد، بسیاری بی‌درنگ دومی را فدای اولی می‌کنند. از چشم‌انداز آنان، موضوع خدا بسیار مهم‌تر از بودن یا نبودن اوست.

با این وصف برای آتئیست چه می‌ماند؟
- آیا باید آتئیسم را به عنوان یک شیوه‌ی زیست‌جایگزین دین مطرح کند؟ زیستنی که سرشار از ارزش‌های منحصر به فرد است؟
- آیا آتئیسم جایگزینی برای دین است؟
- آیا آتئیسم می‌تواند نیازهای اخلاقی و عاطفی مردم را ارضاء کند؟
- آیا آتئیست باید در برابر هرگونه اتهام بی‌اخلاقی و بدبینی، از خود دفاع کند؟
- آیا آتئیسم هیچ ارزش مثبتی هم مطرح می‌کند؟

این پرسش‌ها آن قدر که به نظر می‌رسند پیچیده نیستند. آتئیسم یک دیدگاه سراسر است و قابل دفاع است، و به راحتی می‌توان حدود و صغور ادعاهای آن را تعیین کرد. برای فهم نگرش آتئیستی اما، باید دیوار اسطوره‌ای را که آتئیسم را احاطه کرده فروبریزیم - به این امید که هراس‌ها و پیش‌داوری‌ها در مورد آتئیسم نیز به همراه آن فروریزد. برای نیل به این هدف، باید تعیین کنیم که آتئیسم چه هست، و چه نیست.

۲. معنای آتئیسم

«آتئیسم» به عنوان «باور به وجود خدا یا خدایان» تعریف می‌شود. واژه‌ی «theism» گاهی برای اطلاق به باور به قسم خاصی از خدا - خدای شخصی ادیان توحیدی - به کار می‌رود. اما در سراسر این کتاب، «آتئیسم» برای نامیدن باور به هر نوع خدا یا خدایان استعمال می‌شود. پیشوند «a» به معنای «فاقد» است. پس معنای تحت‌اللفظی واژه‌ی «a-theism» «فاقد آتئیسم» یا فاقد باور به وجود خدا یا خدایان است.

بنابر این، آتئیسم، فقدان باور تئیستی است. کسی را که به وجود خدا یا هر موجود ماوراءطبیعی باور ندارد آتئیست می‌خوانند. گاهی آتئیسم را چنین تعریف می‌کنند: «باور به اینکه هیچ قسم خدایی وجود ندارد».

با اینکه خدا نمی‌تواند وجود داشته باشد، با اینکه اینها هم مقولاتی از آتئیسم هستند، اما کل معنای آن را پوشش نمی‌دهند - و با توجه به سرشت اصلی آتئیسم - تاحدی گمراه‌کننده‌اند.

آتئیسم، اساساً یک باور نیست، بلکه فقدان یک باور است. یک آتئیست در وحله‌ی نخست کسی نیست که باور دارد که خدا وجود ندارد؛ بلکه کسی است که باور ندارد که خدا وجود دارد. با تعریف فوق، دامنه‌ی معنایی آتئیسم گسترده‌تر از آن چیزی می‌شود که معمولاً از آن مراد می‌کنند. پل ادواردز دو تا از رایج‌ترین کاربردهای واژه‌ی آتئیسم را چنین توضیح می‌دهد:

معنای نخست: معنای متعارفی است که مطابق آن شخصی را آتئیست می‌خوانند. اگر کسی بگوید که خدایی نیست، و این اظهار به این معنا گرفته شود که «خدا هست»، گزاره‌ای کاذب است.

معنای دوم: و گسترده‌تر آتئیسم آن است که کسی باور به وجود خدا را منکر باشد. فارغ از اینکه این انکار مبتنی بر کاذب دانستن باور به خدا باشد یا خیر.

هر دوی این معانی، اقسام مهمی از آتئیسم هستند. اما هیچ یک حق مطلب را در مورد آتئیسم ادا نمی‌کنند. «آتئیسم» یک واژه‌ی سلبی است، واژه‌ایست برای نفی، و حاکی از خلاف تئیست

بودن است. اگر عبارت «باور-به-خدا» را جایگزین تئیسم بگیریم، می‌بینیم که نفی آن «عدم-باور-به-خدا» یا به بیان دیگر «آتئیسم» می‌شود. این واژه تنها بیان دیگری از «فاقد تئیسم» یا فاقد باور به وجود خداست.

«تئیسم» و «آتئیسم» واژگانی توصیفی‌اند: نشانگر باور یا عدم باور به خدا هستند. اگر شخصی را تئیست بخوانند، برایشان مشخص می‌شود که به خدا باور ندارد. نه اینکه چرا به خدا باور ندارد.

دلایل باور نداشتن به وجود خدا بسیار اندک؛ ممکن است فرد هرگز با مفهوم خدا مواجه نشده باشد. یا ایده‌ی وجود موجودی ماوراءطبیعی را یاوه بیانگارد. یا فکر کند که هیچ شهادی برای باور به وجود خدا نیست. اما فارغ از همه‌ی این دلایل، اگر کسی به وجود خدا باور نداشته باشد، آتئیست است. یعنی، باور تئیستی ندارد.

با این رویکرد، تئیسم و آتئیسم همه‌ی موارد ممکن در مورد باور به وجود خدا را پوشش می‌دهند: یا فرد تئیست است یا آتئیست؛ هیچ گزینه‌ی دیگری در میان نیست. یا شخص گزاره‌ی «خدا هست» را درست می‌داند، یا غلط. یا فرد به وجود موجودی ماوراءطبیعی باور دارد یا ندارد. هیچ شق ثالثی در میان نیست. در اینجا پرسش اگنوستیسیسم (لاادری‌گری) رخ می‌نماید، که به طور سنتی به عنوان گزینه‌ی سوم در میان تئیسم و آتئیسم مطرح می‌شود



وظایف تازه برای نشریه ما

منصور تورکاشوند

از زمان آغاز بکار نشریه ای سکولار تا به امروز «منظره ای» که از دریچه و دیدگاه این نشریه دیده میشود. بکلی عوض شده است. دو سال نشده، ما که با نقد «وحدت حوزه و دانشگاه» شروع کرده بودیم، حالا باید از ترس از بردن «نام خدا و خواندن قران» در دانشگاه بنویسیم. اساتید دانشگاهی برای حفظ آبروی خودشان هم که شده، باید از ذکر نام خدا و یا خواندن آیات قرانی بپرهیزند. دانشجویان به جرم به سخره گرفتن مقدسات محاکمه می شوند! پس این اتهام ساده که به دانشجویان زده می شود، اعتراف به يك حقیقت، از سوی مدافعین دین خوابیده است. این روشن می کند که اگر دانشجویان در عموم مقدسات را مسخره نکنند- در خفا حتما این کار را می کنند و خواهند کرد.

. دانشجویان امروز این جامعه تمام مدت تحصیل، با خزعبلات و آموزشهای دینی بزرگ شده اند.

اما انکار انبوه آموزشها و مغزشوییهای دینی سالهای تحصیلی، به لطف عمکرد حکومت دینی، نتیجه معکوس داده است. شکسپیر گفته بود "اگر زشتی و پلیدی نبود آنگاه نیکی به چکار می آمد" و امروز انکار بی برقراری حکومت دینی، بی دینی عملی نمی شد. بی

مقدس تراشی تقدس مسخره و بی خدا پرستی، لعن و تمسخر خدا و ادیان، میسر نمی شدند.

منظره بکلی عوض شده است و نشریه ای ما نیز باید جلوتر برود. علت تاخیر چند ماه اخیر در ادامه انتشار را باید همینجا جستجو کرد و البته اینجا جای خوشایندی است! واقعیت این است که اساس اسلام در بخشهای وسیعی از مردم زیر سوال رفته است، و نشریه ای سکولار باید این واقعیت اجتماعی را در اهداف و کاروتینش لحاظ بکند. جا دارد برخی به برخی از این واقعیات اشاره بکنیم.

در چند ماه اخیر سازمان اکس مسلم اعلام موجودیت کرده است و وجود چنین تشکلی در تمام تاریخ اسلام، از همان زمان که «اقر بسمه که ..» به مغز محمد خطور کرده بود تا به امروز، نظیر و مشابهی نداشته است.

بی شك، تاریخا هزاران انسان از دین اسلام خارج شده اند ولی از همان صدر اسلام اعلام خروج از اسلام با شمشیر و خون پاسخ گرفته است. بطور مثال کسروی یکی از قربانیان خروج از دین است که اتفاقا ترورش با سکوت و عقب نشینی دولت وقت بدرقه شد. و یا سلمان رشدی یکی از محکومین دیگر این ماجراست.

اما دنیای امروز و وضعیت دین در این زمانه، شرایط دیگری دارد. مینا احدی با کمپینگ اکس مسلم اش بدون شك اولین بانیان علنی خروج از اسلامند. اتهام تمسخر مقدسات به دانشجویانی که از کودکی

در دامن حکومت دینی و انبوه آموزشهای اجباری آن تربیت شده اند، مکمل «اکس مسلم» است. کفایت اعلام شود کسی را برای خروج از اسلام اعدام و یا تحت تعقیب قرار نمی دهند. تا معلوم شود اکس مسلم در ایران بیشترین و وسیعترین هوا خواهان را دارد. خدا اینجا بیشتر از اروپا رسوا شده است. خروج از دین اینجا مایه مباحات بسیار بیشتریست تا در اروپا. اینجا بخشهای وسیعی از مردم برای اعلام خروج از دین خدا نوبت گرفته اند. اینجا نمایندگان و حامیان خدا، تیشه به ریشه ای همه ای خدایان زده اند و خدا پیش از مرگش رسوا و بی اعتبار شده است.

نشریه ای ما باید به فکر سازماندهی انبوه کسانی باشد که از اسلام و باقی ادیان الهی خارج شده اند. رسوایی آخوند، نماینده ای اسلامی خدا، دامن کشیش و خاخام و «درویش سالک» و دیگر نمایندگان خدا را نیز گرفته است.

سلمان رشدی به دلیل نوشتن يك كتاب، توسط خمینی محکوم به مرگ شد. ولی فقیه این دوران، در مقابل سازمان بزرگ ایکس مسلم عمامه اش را روی سر کشیده و ناخن می جود. در بطن دنیای اینترنت و ماهواره ولی فقیه باید هم منفعل و ساکت ناظر صدای مرگ دینش باشد. ولی نشریه ای ما بی شك باید فعالانه تر مهر خودش را به این دوران بزند. این دوران تعرض ماست.



عزیزان
برای پرباری
بیشتر نشریه
سکولار بما
کمک کنید!
برای سکولار
مقاله

بفرستید!
با ما در
تماس قرار
بگیرید و ما
را از نظرات
خود آگاه
کنید!
سردبیر

نشریه سکولار را تکثیر و باز پخش کنید



مینا احدی سکولار سال شد

محمد رضا پویا: مینا احدی، از جانب خودم و هیت خریبه نشریه انتخاب شما را بعنوان سکولار سال تبریک می گویم. جنبش بزرگی که شما رهبری کردید دنیا را متوجه خود ساخت. کسانی که شما را بعنوان سکولار سال انتخاب کردند چه نگاهی به اکس مسلم دارند؟ جایگاه شما را در جدال با جریانان اسلامی چگونه می بینند؟

مینا احدی: با تشکر فراوان از شما. جایزه سکولاریست سال به من تعلق گرفت. بقیقا بدلیل اینکه این سازمانها، فعالیتهای ما در مبارزه علیه اسلام سیاسی و تحجر و عقب ماندگی را دیدند و بویژه خودشان گفتند که جریان اکس مسلم در چند سال اخیر در اروپا، یکی از بهترین اتفاقات در مبارزه علیه دخالت اسلام و مذهب در زندگی مردم است. ما در قرن بیست و یک بادست اندازی جنبش ترور و وحشت اسلامی به زندگی مردم مواجه هستیم و این جنبش بین المللی عمل میکند و نه فقط در ایران و عراق و افغانستان سر میبرد و چشم در می آورد. در اروپا نیز با ساختن مسجد و خمیل حجاب به زنان، زمینه های قدرت گیری خود و احتمالا اجرائی سنگسار در لندن و برلین را تدارک می بیند. در عین حال باید توجه کرد که دولتهای غربی و الیت سیاسی و روشنفکری این جوامع تا امروز در مقابل این پدیده قرون وسطایی نه فقط عکس العملی

نشان داده، بلکه در مجموع با آن کنار آمده و سکوی پرش اینها شده است. در چنین اوضاعی که مردم معترض هستند و انتقاد دارند و تزه های رنگارنگ نسبت فرهنگی و جامعه مولتی کولتی به بن بست رسیده و همه منتظر پاسخ درست هستند و یا به دنبال تئوریزه کردن پاسخهای درست هستند. یکباره جنبشی و حرکتی به میدان آمد که از همه خصوصیات یک پاسخ انسانی برخوردار است. بهمین دلیل بنظر من از ما استقبال بین المللی شد و با این نوع ارج گذاری به کارهای ما در حقیقت این نهادها و الیت روشنفکری در اروپا و از جمله مثلا ریچارد داوکینز می خواهد نشان دهد که شما را دیدیم و به کار شما ارزش قائل هستیم.

برای من پیام داوکینز به این مراسم بسیار مهم بود او گفته بود که من احساس می کردم که پاسخ این جنبش اسلامی و عقب مانده را باید زنان بدهند و اکنون زنان در اول صف هستند و مینا احدی رهبر کاریزماتیک این جنبش است. این یک جمله از سوی غول فکری منتقد مذهب برای ما بسیار مهم بود.

محمد رضا پویا: ارزیابی شما از کار تاکنونی اکس مسلم چیست؟ چه سنگرهایی را بتصرف در آوردید؟ چه دستاوردهایی داشتید؟

مینا احدی: ما سنگره های زیادی را تصرف کردیم. ببینید این یک حرکت بود از سوی کسانی که در جوامع اروپایی، به آنها مهر مسلمان میزنند. این حرکت از سوی زنانی بود که باز در جوامع اروپایی از آنها تصویر مغلوبین و قربانیان را میدهند. ما جلوی صحنه سیاست آمدیم و گفتیم تابو می شکنیم. ما اعلام میکنیم که از اسلام دست کشیده ایم و هیچ آخوند و مفتی از گور برخاسته ای نمیتواند علیه ما فتوا بدهد. ما این تابو را می شکنیم که نمیتوان از اسلام خارج شد و این جاده را

دو طرفه اعلام کردیم. همزمان ما اعلام کردیم که سازمانهای اسلامی نمایندده هیچکس نیستند. اینها مستقیم و غیر مستقیم به دولتها و باندهای ترور اسلامی در منطقه خاورمیانه وصل هستند و نمایندده جهالت و وحشت و ترور هستند. اینها جایی در بحث انتگراسیون و یا حقوق پناهندگان و یا زندگی و مقدرات مردم فراری از کشورهای اسلام زده و یا کارگران مهاجر نباید داشته باشند. ما اعلام کردیم که اگر این قوانین ارجاعی که اسلامها از آن دفاع میکنند، فرهنگ و سنت «ما» است.

ما این فرهنگ و سنت را دور می اندازیم و به همه این ارجاع و عقب ماندگی تف میکنیم و این حرفها و این نقد در چهارچوب یک خانه و یک خانواده سیاسی مطرح نشد. بلکه در ابعادی میلیونی و در قلب جامعه. میلیونها نفر اسم ما و نقد ما را شنیدند. و همین امر، یک واقعه منحصر بفرد در تاریخ فعالیت های چپ و کمونیزم در سالهای اخیر بود. به ما زیاد حمله کردند. بویژه فسیل های سیاسی که در خانه پرچم استقلال و ضد امپریالیستی گری را بغل کرده و خواب زندگی خوش تحت حکومت اسلام را می بینند. ولی بنظر من ما یک حرکت تاریخی انجام دادیم و تصویر سیاسی در مورد جنبش اسلامی و زندگی مردم «مسلمان» را عوض کردیم. ما هنوز در اول راه هستیم. تغییر در زندگی مردم در همین امروز هدف ما است و با کمپین ممنوعیت حجاب در مدارس این کمپین اکنون آغاز شده است.

محمد رضا پویا: به عنوان آخرین سؤال، چه میزان جنبش اکس مسلم را در ایران معرفی کردید؟ چه برنامه هایی در این زمینه دارید و آیا جزو اولویتهای مهم کارتان می باشد؟

مینا احدی: جنبش اکس مسلم در ایران شناخته شده است. خبر فعالیتهای ما از طریق رسانه

های بین المللی و برخی رسانه های فارسی زبان و بویژه تلویزیون کانال جدید به خانه میلیونها نفر رفته و مردم و جوانان زیادی در جریان این فعالیتهای قرار گرفته و برای این نوع فعالیت سیاسی ارزش زیادی قائل هستند. به من از ایران بارها زنگ زده و تبریک گفته اند. همین امروز از مهاباد دوستی زنگ زد و گفت ما در ایران از این جنبش دفاع میکنیم و در حال سازماندهی یک حرکت هستیم. بنظر من اما باید از این سطح فراتر رفت. ایران یک جامعه مهم با جنبشی سکولار و عمیقا ضد مذهبی است.

در ایران مذهب در حکومت است و هر حرکتی از جمله مبارزه علیه حجاب علیه جداسازی و یا مبارزه برای رفاه و حرمت انسانی با اعتراض به مذهب و اسلام در حکومت گره میخورد.

این در عین حال یک فرصت طلایی برای نقد اسلام و مذهب و دفاع کاملا از سکولاریسم و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش پرورش و در عین حال مذهب زدایی در جامعه است.

ما باید بتوانیم در سال ۲۰۰۸ در ایران نیز جمعه های اکس مسلم را سازمان داده و در نقد مذهب اسلام و در مبارزه علیه اسلام سیاسی در ایران در دنیا نقش بیشتری بازی کنیم. کار در ایران و دامن زدن به یک جنبش قویتر در ایران یک وظیفه مهم ما است.



ارتباط با سازمان اکس مسلم:
<http://www.ex-muslime.de>
<http://www.exmuslim.net>
<http://www.ex-muslim.org>
 uk

Contact

Mina Ahadi

0049-177-5692413

بقيه از صفحه ۵

نامدارایی اسلامی است. بررسی ساده بسیاری از این متون به خوبی برزخ روحی و تنش شدیدی را که دو رویی و ریاکاری اسلامی بر نویسندگان این متن ها تحمیل می کرده است آشکار می کند.

امامت و خلافت :

من در بررسی بزرگترین شکاف در امت اسلام، جدایی تاریخی شیعه و سنی، در این نوشته تنها به ترجمه استاد امیرحسین خنجی از بخش هایی از بحار الانوار در رابطه با غدیر خم بسنده می کنم. متن اصلی این نوشته در «تاریخای استاد <http://www.irantarikh.com> آمده است و ما بدون کوچک ترین تغییری در متن به بررسی آن می پردازیم. در این نوشته، تمام فراز هایی که از ترجمه استاد خنجی وام گرفته شده اند در داخل دو ماهک و به این صورت می آیند: («»)

و بقیه متن از این نگارنده است.

مقدمه فشرده ترجمه استاد خنجی، چنین است: («اشاره: آنچه در اینجا می خوانیم احادیث و روایتهایی است که علامه محمدباقر مجلسی در بحار الانوار آورده است. من هیچ توضیح و تفسیری بر آنها نیفزوده ام (جز چند اشاره کوتاه ضروری در پرانتز). به خاطر حفظ ساده نویسی، همراه نامهای پیامبر و امامان عبارتهای «حضرت» و «صلی الله علیه و آله» و «علیه السلام» نیاورده ام. و «تشریف آوردن» به جای «آمدن»، و «فرمودن» به جای «گفتن» ننوشته ام.

امیدوارم که این شیوهی نگارش را خواننده نشانهی بی احترامی به بزرگان دین نپندارد. این را نیز یادآوری کنم که تمامی عبارتهایی که به عربی است آیه های قرآن است. بنابراین عقیدهی شیعه، امام علی را پیامبر به فرمان خدا در روز ۱۸

ذوالحجه سال ۱۰ هجری در غدیر خم به جانشینی خودش منصوب کرد. و همهی مردان مدینه حضور داشتند و با امام علی به عنوان امیرالمؤمنین و جانشین پیامبر بیعت کردند. پیامبر ۸۱ روز پس از ۱۸ ذوالحجه در قید حیات بود. و در همان روزی که از دنیا رفت ابوبکر در سقیفه بنی ساعده به جانشینی پیامبر انتخاب شد و مردم مدینه با او بیعت کردند. که داستانش دراز است. ولی نشان می دهد که یا همهی مردم مدینه با فرمان خدا و پیامبر مخالفت کردند و بیعتی که با علی کرده بودند را شکستند و دست بیعت به ابوبکر دادند. یا همه شان غدیر خم را پس از ۸۱ روز از یاد برده بودند. اتفاقاً هم اینها بودند که عراق و شام و مصر و ایران را به فرمان عمر گشودند و باورهای دینی خویش را به این سرزمینها بردند و برای همیشه نشانندند.»

روایات شیعه از غدیر خم، با شرح این واقعه تاریخی آغاز می شود: («از زبان عبدالله ابن عباس می خوانیم که وقتی پیامبر به معراج رفت به جایی رسید که رودی از نور جاری بود و جبرئیل در آنجا ایستاد و گفت: «من روزی یک بار در این رود غوطه می زنم و وقتی بیرون می آیم و پرمی تکلم از هر قطرهی آب که از پرها می تراود یک فرشتهی با بیست هزار چهره و چهل هزار زبان خلق می شود. من اجازهی گذشتن از اینجا را ندارم. و تو باید از اینجا به بعد تنها بروی.» پیامبر خودش به تنهایی رفت تا به جایی رسید که صدای پروردگار را شنید که به او می گفت: «یا محمد! من محمودم و تو محمد. من نام تو را از نام خود مشتق کرده ام. وقتی به زمین برگشتی به مردم خبر بده که تو پیامبر منی و علی وزیر تو است.» پیامبر چون به زمین برگشت می ترسید که اگر علی را به عنوان وزیر خودش معرفی کند مردم دست از اسلام بکشند. چون

چند روزی گذشت جبرئیل آمد و پیام الله را آورد که به او می گفت: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ (شاید می خواهی برخی از آنچه بر تو وحی می شود را فروگذاری کنی).» باز هم پیامبر اقدامی نکرد. و چند روز دیگر جبرئیل آمد و این پیام را از طرف الله آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را به مردم ابلاغ کن. و اگر نکنی رسالتش را نرسانده ای. خدا تو را از مردم در پناه می گیرد).»

جبرئیل به علی نیز به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد. علی به پیامبر گفت: «من صدایش را می شنوم ولی خودش را نمی بینم.» پیامبر به علی گفت: «این جبرئیل است. از طرف پروردگار آمده تا آنچه را به من وعده داده بوده است تصدیق کند.» سپس پیامبر با خود گفت: «پس از آن عتاب اینک تشر آمده است. باید فرمان پروردگار را ببرم حتی اگر مردم تکذیب کنند.

انجام این کار برایم آسانتر از شکنجهی دردناک دنیا و آخرت است.» آنگاه به بلال گفت: «برو بانگ بزن تا همهی مردم فردا به محل غدیر خم بروند که پیام مهمی برایشان دارم.» روز دیگر که اصحاب پیامبر به غدیر خم رفته در آنجا گرد آمدند پیامبر بر منبر رفته برای مردم سخنرانی کرده گفت: ای مردم! خدای تعالی مأموریتی را به من سپرده بود که به شما ابلاغ کنم. ولی من از بیم آنکه شما دروغ بپندارید و تکذیب کنید چیزی درباره اش نگفتم. تا آنکه خدا تشر پشت تشر برایم فرستاد. و اندیشیدم که تکذیب شدن توسط شما برایم آسانتر از کیفر سخت دیدن توسط خدا است. خدا مرا به آسمان برد و به من گفت: «یا محمد! من محمودم

و تو محمدی. اسم تو را از اسم خودم مشتق کرده ام. هرکس با تو خوب باشد من با او خوب خواهم بود و هرکس با تو بد بشود کمرش را خواهم شکست. به زمین برگرد و به بندگانم خبر بده که من کرامت به تو عطا کرده ام. و به مردم بگو که من هر پیامبری که برمی گزیده ام یک وزیر برایم منصوب می کرده ام. و تو پیامبر منی و وزیرت علی ابن ابیطالب است.» سپس پیامبر دست علی را گرفته بلند کرد تا مردم سفیدی زیر دستهایشان را دیدند. و گفت: «ای مردم! خدا مولای من است و من مولای همهی مؤمنین هستم.

هرکس من مولای اویم علی مولای او است. بارخدا! هرکس ولایت او را قبول دارد تو مولایش باش. و هرکس دشمنش باشد دشمنش باش. و هرکس یاورش کند یاورش باش و هرکس یاورش خوارش کن.» شکاکها و منافقین و کسانی که کژی در دلهایشان بود و دلهایشان بیمار بود وقتی اینها را دیدند و شنیدند گفتند: «چنین سخنانی نمی تواند درست باشد. ما نمی پذیریم که علی وزیر او باشد.»

مردم هنوز نشسته بودند که این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (امروز دینتان را برایتان به پایهی کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اینکه اسلام دینتان است من برایتان خشنودم).» پیامبر این آیه را سه بار برای مردم خواند و گفت: «کمال دین و تمام نعمت و خشنودی پروردگار همانا مأمور کردن من به سوی شما برای تبلیغ ولایت علی ابن ابیطالب پس از من است.» [بحار الانوار، جزء ۳۷ / صص ۱۱۰-۱۱۱]

ادامه دارد

➔ اساسنامه پیشنهادی

پاراگراف دوم

بند اول: اهداف انجمن

این انجمن نماینده سیاسی تمام انسانهایی است که خود را بی مذهب می دانند. انجمن برای گسترش بی مذهبی و آزادی ابراز بی مذهبی فعالیت می کند.

انجمن ضد دین با اعتقاد به حقوق پایه ای انسانها. اهداف زیر را در دستور کار خود می گذارد:

- حقوق حقوق عمومی و پایه ای انسانها.
- حقوق جدائی کامل دولت از مذهب.
- حقوق آزادی بعنوان حق جهانی
- حقوق ابراز نظر در همه سطوح
- حقوق انتخاب آزادانه فردی بر خلاف عرف و عادات سنتی.
- رشد و گسترش افکار مدرن، علمی و سکولار

بند اول: اهداف انجمن

هدف انجمن سازماندهی و گسترش اعتراضات تمامی انسانهایی است که بر علیه مذهب و خرافات مذهبی، مبارزه می کنند.

- به اجرا در آوردن و حقوق مبانی حقوق پایه ای انسانها بعنوان حقوقی غیر قابل چشم پوشی.
- حقوق آزادی ابراز نظر، عقیده و مرام برای همه انسانها.
- اجرای عملی جدایی دولت از مذهب.
- حق انتخاب آزادانه فرد، بر خلاف رسوم، سنن و عرف حاکم بر جامعه.

بند دوم: اهداف اساسنامه

بایستی حقوق پیدا کنند توسط: الف) ایده های تربیتی - پرورشی، اجتماعی و فرهنگی ب) دخالت و درخواست دخالت سیاسی و قضائی

پ) فعالیت سیاسی و اجتماعی

در همه زمینه ها

ت) راه اندازی و حمایت از تشکیل پروژه های علمی و همینطور برپائی جلسات، کنگره ها، گردهمایی های علمی و سمینار.

ث) همکاری در سازمانهای عام المنفع اجتماعی.

ج) مشاوره و حمایت فردی در حقوق پایه انی انسان.

چ) حمایت مالی از گریختگان مذهبی.

ح) حمایت از مبادله و همکاری جهانی افراد و سازمانهایی که دارای اهداف مشترک با ما هستند.

اهداف فوق بر اساس این موازین به اجرا در می آید

بند سوم: اهداف انجمن ضد دین با نژادپرستی، ایدئولوژیهای راسیستی، ناسیونالیسم، انتی زمیتیسیم و بیگانه ستیزی اشتراکی ندارد.

پاراگراف سوم**عام المنفع**

یک: انجمن ضد دین بدون واسطه تنها اهداف عام المنفع دارد و بر اساس قوانین کشوری زیربند عمل میکند.

۲. انجمن برای خود فعالیت نمی کند: انجمن اهداف اقتصادی بمنظور رشد اقتصادی خود را در دستور کار خود قرار نخواهد داد.

۳. دارائی های انجمن تنها میتواند بمنظور اهداف تعریف شده انجمن مورد استفاده قرار گیرد. اعضای انجمن در چهارچوب همکاریهای خود حقوق دریافت نخواهند کرد.

پاراگراف چهارم**استقلال**

انجمن ضد دین به هیچ دین، جهان بینی، جمع سیاسی - اقتصادی و یا گروه و حزب وابسته نیست.

پاراگراف پنجم**اعضاء**

یک: انجمن دارای اعضا منظم و غیر منظم است. اعضای غیرمنظم بر خلاف اعضای منظم دارای حق رای نیستند و نمی توانند در هیئت رئیسه انجمن انتخاب شوند.

اعضای منظم می توانند اشخاص طبیعی باشند که دارای مشخصات زیر باشند: الف) آنها بی مذهب و سکولار هستند.

ب) با اهداف انجمن موافقند و در گسترش آن فعالیت می کنند.

۳. اعضای غیرمنظم میتوانند تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی باشند که بی مذهب می باشند. با اهداف انجمن هم نظرند و آماده می باشند به انجمن از نظر مالی و معنوی کمک برسانند.

۴. عضویت بایستی بصورت کتبی تقاضا گردد. تصمیم گیری برای تایید عضویت و یارد عضویت تنها از طریق هیئت رئیسه صورت می گیرد. هیئت رئیسه در ارائه علت و یا علل رد درخواست عضویت، اجباری ندارد.

پاراگراف ششم

۱- حق عضویت انجمن سالانه است. میزان حق عضویت توسط کنفرانس سراسری تعیین میشود. اعضا بعد از عضویت تا آغاز سال آینده و پس از آن هر سال حق عضویت خود را پرداخت میکنند.

۲- کنفرانس سراسری اعضا قادر است شرایط تخفیف در میزان حق عضویت را تصویب کند.

پاراگراف هفتم**خروج از انجمن**

الف) استعفای کتبی آزادانه ب) نقض شرایط عضویت پ) سرریز زدن از پرداخت حق عضویت پس از دریافت اخطاریه ت) فوت عضو

۲- پس از پایان یافتن عضویت تمامی حقوق اعضا از بین می رود. بازپرداخت حق عضویتها و کمکهای مالی و دیگر حمایتها و کمکهای مادی و غیر مادی غیر ممکن است

با پایان عضویت بر اساس تبصره های الف تا پ پاراگراف ۷ اعضا موظف به پرداخت کامل حق عضویتهایشان تا پایان سال جاری نیستند.

پاراگراف هشتم

هیئت رئیسه انجمن مجاز است با تصویب و تأیید دو سوم اعضایش عضوی از انجمن را اخراج کند. وقتیکه عضو اهداف انجمن را زیر پا گذارد. عضو مذکور مجاز است که خواهان بررسی مسئله اخراج خود در کنفرانس سالانه انجمن شود. کنفرانس سالانه میتواند با تعداد نصف باضافه یک اعضایش تصمیم هیئت رئیسه را باطل اعلام کند.

پاراگراف نهم**نهادهای انجمن**

نهادهای انجمن عبارتند از کنفرانس (کنگره) و هیئت رئیسه

پاراگراف دهم**کنفرانس**

۱- کنفرانس انجمن لااقل هر یک سال یکبار برگزار میشود (کنفرانس منظم). در کنار کنفرانس منظم، انجمن مختار است کنفرانس غیر منظم نیز در سال برگزار کند.

۲- دعوت به برگزاری کنفرانس باید کتبی باشد و لااقل یکماه قبل از برگزاری به اعضا (منظم و غیر منظم) تاریخ کنفرانس اطلاع داده شود.

۳- هیئت رئیسه کنفرانس را فراخوان میدهد و دستور جلسه کنفرانس را تهیه می کند. هیئت رئیسه موظف است تمامی

پیشنهاداتی که حمایت ۵٪ اعضا را به همراه دارد. وارد دستور جلسه کند. کلیه پیشنهادات باید ۲ هفته قبل از برگزاری کنفرانس بدست هیئت رئیسه رسیده باشند.

هیئت رئیسه موظف است با در نظر گرفتن چهار هفته فرصت، کنفرانس نامنظم خود را اعلام کند. زمانیکه:

الف) استعفاى دسته جمعی هیئت رئیسه
ب) لااقل ۱۰٪ از اعضا با در اختیار قرار دادن دستور جلسه کتبی آن را خواهان شوند.

۵- کنفرانس مسئول تعیین فعالیت‌های انجمن و بخصوص برای تصمیمات زیر است:

الف) انتخاب هیئت رئیسه، منشی، مسئول مالی و رئیس هیئت رئیسه

ب) تصویب دستور جلسه
پ) تعیین و یا تصویب میزان حق عضویتها

ت) تعیین برنامه سال آینده انجمن

ث) تصویب درخواستهای کتبی موجود

ج) تعیین تغییر اسناد انجمن و اعلام ختم موجودیت انجمن

۶- کنفرانس سراسری بدون در نظر گرفتن تعداد اعضای شرکت کننده اش رسمی است.

۷- تصمیمات کنفرانس سراسری پس از ثبت توسط هیئت منتخب آن، رسمی میباشند. هر عضو انجمن بایستی بنابه درخواست آزاد باشد پروتکل کنفرانس را بخواند.

۸- هر عضو انجمن با رسیدن به سن قانونی ۱۸ سالگی دارای یک رای است وقتی که خود شخصا در کنفرانس شرکت داشته باشد.

۹- رای گیری در کنفرانس بر اساس اکثریت باضافه یک است. تقاضائی که با تعداد مخالف و

موافق برابر روبرو شود. رد شده حساب میشود.

۱۰- انتخاب اعضای هیئت رئیسه بایستی بصورت، کتبی و محرمانه صورت گیرد

پاراگراف یازدهم

هیئت رئیسه

۱- هیئت رئیسه امر هدایت امورات انجمن را بر عهده دارد. اعضای هیئت رئیسه بایستی متشکل باشند از لااقل:

الف) رئیس هیئت

ب) معاون رئیس

پ) مسئول مالی

۲- هیئت رئیسه مرکب اند از: رئیس، معاون رئیس و مسئول مالی است که از میان آنان رئیس انجمن به تنهایی، معاون و مسئول مالی با همدیگر اجازه هدایت انجمن را دارند.

۳- هیئت رئیسه توسط کنفرانس اعضا برای دو سال متمادی انتخاب می شوند. کاندیداتوری برای هیئت رئیسه انجمن تنها برای اعضای منظم که به سن ۱۸ سالگی رسیده اند، میسر است. هیئت رئیسه انجمن تا زمانی که هیئت رئیسه جدیدی توسط کنفرانس اعضا انتخاب نگردد در پست خود باقی خواهند ماند. با استعفا و

یا از دست دادن عضوی از هیئت رئیسه، هیئت رئیسه می تواند تا تشکیل کنفرانس منظم اعضا، عضو منظمی را جایگزین عضو مستغفی نماید. عضو منصوب شده جدید بایستی در اولین کنفرانس اعضا توسط کنفرانس تا کنفرانس منظم انتخاباتی، انتخاب گردد.

۴- هیئت رئیسه موظف است امورات انجمن را تنها بر اساس اساسنامه انجمن و اسناد تصویب شده کنفرانس اعضاء، هدایت کند.

۵- جلسات هیئت رئیسه میتواند تنها توسط رئیس و یا رئیس دوم با در اختیار قرار دادن کتبی دستور جلسه با در نظر گرفتن فرصت کافی (لااقل ۲ هفته) فراخوان داده شود.

۶- مصوبات هیئت رئیسه بر اساس اکثریت میباشد.

۷- جلسات هیئت رئیسه بایستی بصورت کتبی پروتکل برداری بشود. هر عضو انجمن اجازه دارد پروتکل‌های هیئت رئیسه را مطالبه کند.

۸- یک عضو هیئت رئیسه که میزان فعالیت‌هایش بالاتر از سقف معمولی تعیین شده میباشد، می تواند به ازای فعالیت‌هایش مبلغی را دریافت کند. سقف میزان مبلغ پرداختی بایستی توسط کنفرانس اعضا تصویب شود. میزان پرداخت هزینه‌های هیئت رئیسه نباید بالاتر از سقفی باشد که قانون برای سازمانها و نهادهای عام المنفعه تعیین کرده است.

۹- با توجه به نیاز و بر اساس موقعیت مالی انجمن، هیئت رئیسه می تواند یک مدیر و اعضای بیشتری را مشغول بکار کند.

پاراگراف دوازدهم

حساب رسی مالی

هیئت رئیسه مسئول کنترل منظم امور مالی انجمن است و موظف است در کنفرانس اعضا انجمن، گزارش مستندی از امورات مالی سال گذشته انجمن را در اختیار اعضا قرار دهد. هزینه‌ها و درآمدها بایستی لااقل ۲ هفته قبل از کنفرانس، توسط دو نفر منتخب کنفرانس قبلی اعضا، کنترل شده باشد. کنترل کنندگان موظف اند تمامی دفاتر، مدارک مالی، بن‌های خرید، صورت

حسابها و عام المنفع بودن مخارج را بصورت کامل کنترل کنند. نتیجه این کنترلها بایستی بصورت کتبی در اختیار کنفرانس اعضا قرار بگیرد.

پاراگراف سیزدهم

۱- تغییرات در اساسنامه سازمان تنها توسط سه/ چهارم اعضای کنفرانس منظم قابل انجام است. درخواست تغییر اساسنامه آئی بایستی در کنار دستور جلسه بصورت روشنی در اختیار اعضا قرار گیرد.

۲- تغییرات در اساسنامه بایستی در چهارچوب قانون سازمانهای عام المنفعه باشد. این تغییرات باید بلا فاصله به ثبت قانونی برسد

۳- پایان دادن به حیات فعالیت‌های انجمن تنها در اختیار کنفرانس اعضا میباشد. برای اینکار لازم است فراخوان به کنفرانس اعضا با دستور جلسه و قید روشن این هدف و در نظر گرفتن فرصت لازم برای شرکت در این کنفرانس، انجام پذیرد.

۴- در صورت انقراض انجمن و یا از دست دادن وضعیت قانونی و رسمی انجمن، تمامی دارائی‌ها پس از تصمیم کنفرانس اعضا در اختیار نهاد عام المنفع دیگری قرار می گیرد که به اهداف و آرمان این انجمن نزدیک باشند. این تصمیم بایستی پس از تأیید نهادهای دولتی صورت گیرد.